



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

غناء موضوعاً و حکماً

تألیف

محمد تقی صدیقین اصفہانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غناء موضوعا و حکما

نویسنده:

محمد تقی صدیقین اصفهانی

ناشر چاپی:

محمد تقی صدیقین اصفهانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	غناء موضوعا و حکما
۷	مشخصات کتاب
۷	[الخطبة]
۷	آیا محور بحث را عنوان موسیقی قرار دهم یا عنوان غناء؟
۸	غناء چیست؟
۹	هر صدای خوبی غناء نیست
۱۰	اکنون بیان معنی طرب
۱۰	تقریب تعدد اثر
۱۰	اشاره
۱۱	توضیح این مطلب از باب استدلال
۱۲	صدای خوب طرب‌انگیز بر دو گونه است
۱۳	آیا در ترانه هم خوبی صدا شرط است؟
۱۵	فشرده کلام در موضوع غناء
۱۶	حرام بودن ترانه
۱۶	چیچه
۱۷	سرود
۱۸	شعار
۱۸	مداحی و مرثیه‌خوانی
۱۹	حد تحولی که از آواز مطرب تولید میشود
۲۰	آیا خود این موضوع غناء چه صورت دارد؟
۲۱	اکنون ذکر این روایت
۲۱	اشاره
۲۲	اقا دسته اول

۲۳	اکنون ذکر روایات لهو الحدیث
۲۴	و اما کلام شیخ اعظم ره
۲۵	و اما سایر روایات
۲۵	اشاره
۲۶	توضیح مفاد این روایت
۲۶	فشرده مطلب
۲۶	اشاره
۲۶	مطلب اول
۲۸	مطلب دوم
۲۹	بحث ۲ از مطلب ۲
۳۰	و اما التزام بـ ممنوع بودن از باب باطل بودن
۳۱	عبارتی از میزان
۳۱	خلاصه
۳۲	یک حرف واهی و بیگانه
۳۳	و اما ساز
۳۳	اکنون ذکر روایاتی از وسائل و غیر آن
۳۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مشخصات کتاب

نام کتاب: غناء موضوعا و حکما

موضوع: فقه استدلالی

نویسنده: اصفهانی، محمد تقی صدیقین

تاریخ وفات مؤلف: ۱۴۱۴ ه ق

زبان: فارسی

قطع: وزیری

تعداد جلد: ۱

ناشر: مؤلف محترم

تاریخ نشر: ه ق

نوبت چاپ: اول

مکان چاپ: قم - ایران

[الخطبة]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى اَعْدَائِهِمْ
اجمعين الى يوم الدين

آیا محور بحث را عنوان موسیقی قرار دهم یا عنوان غناء؟

البته چون مسأله مسأله فقهی است مناسب است بمنظور انحفاظ عنوانی که در ادله فقهیه ملحوظ شده است غناء را محور بحث قرار دهم. لکن از طرف دیگر چون موسیقی نسبت به غناء عنوان اعمی است متناسب است انسان بحث و کلام را روی آن پیاده کند زیرا اگر حرمت موسیقی ثابت شد حرمت غناء هم قهرا ثابت میشود مگر نه اینست که موسیقی شامل ساز و آواز هر دو میشود؟

لکن باز خیال میکنم اگر غناء را مورد کلام قرار دهم بهتر است

زیرا گذشته از اینکه انب است بانحفاظ عنوان موجود در ادله

تنها آن «یعنی» غناء است که از بعض جهات مورد کلام در ازمنه متأخره واقع شده و امیا مسأله ساز بآلات از نظر حرمت و ممنوعیت در هیچ زمانی مورد کلام احدی از فقهاء قرار نگرفته است و از اینجا برمی آید که اگر کسی از روی سرعت در حساب بدون مجال آواز را از مرحله جواز دور نداند نمیتواند ساز را هم با آن هم دوش بداند

و در حقیقت اگر در حرمت غناء مغز او آلوده شد

نباید این آلودگی را مربوط بموسیقی بمعنی اعم آن بداند

چنانچه قبلا اشاره شد نسبت بین موسیقی و غناء نسبت تساوی نیست
موسیقی شامل ساز و آواز هر دو میشود و اما غناء تنها شامل آواز میشود

غناء چیست؟

ظاهرا غناء در لغت عبارت است از آواز طرب‌انگیز البته منظور آواز انسانی است بنابراین شامل
غناء موضوعا و حکما، ص: ۲

آواز حیوان نمیشود

فرهنگ عمید، غناء بکسر غین آواز خوش سرود آواز طرب‌انگیز

المنجد، الغناء من الصوت ما طرب به

المصباح المنیر، و الغناء مدّ الصوت و التویل

الصحاح، و الغناء بالكسر من السماع

القاموس، و الغناء ككساء من الصوت ما طرب به

النهاية، و كلّ من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غناء

منتهی الارب، غناء ككساء آواز خوش که طرب‌انگیز و سرود

آنچه از عرف که در اینجا بعید نیست فرقی بین عرب و عجم هم نباشد استفاده میشود اینست که در تحقق غناء نیکوئی صدا
اعتبار دارد نه اینکه انطباق با موازین موسیقی در صدق آن کفایت کند و لو اینکه صدا خوب نباشد.

گواینکه بعضی علماء ذو الفنون اصفهانی شاید اینطور خیال کرده باشند فن موسیقی کجا و غنائی که در اخبار کثیره که
مخاطب هم مردم عادی که اصلا یا غالبا نه پدر موسیقی را میشناسند نه مادرش را کجا؟

در هر صورت ما نمیتوانیم بگوئیم خوبی صدا هیچ دخالتی در صدق غناء ندارد.

عبارات لغویین هم معلوم نیست با اعتبار خوبی صدا تخالف داشته باشند بلی این جهت قابل تشکیک نیست که بعضی از آنها
مثل بعضی دیگری از آنها صراحت در اعتبار ندارند.

مثلا- عبارة منتهی الارب و عمید صریح در اعتبار بخلاف مثل عبارة مصباح لکن گذشته از اینکه عبارت مثل مصباح نیز از
مرحله توجیه بعید نمیباشد.

در مورد تخالف عرف و لغت عرف مقدم است و وقتی از برای لغت وجود ندارد چنانچه در مورد تخالف عرف یا عرف و

لغت با اخباری که از مسیر معتبر عقلانی از ائمه معصومین علیهم الصلاة والسلام بما میرسد اخبار مقدم است زیرا ائمه صلوات

الله و سلامه علیهم اجمعین گذشته از مقام امامت و دارا بودن خصوصیات و مزایای این مقام از اعلی و اشرف بیوت عرب

میباشند: و اما اینکه گفته شود نسبت بین غناء و صوت حسن عموم و خصوص من وجه است و لذا ممکن است غناء در بعض

موارد هم که صدا خوب نیست صدق پیدا کند در صورتی قابل قبول است که بگوئیم غناء انشاء شعر است مثلا- بر طبق

مقررات فن موسیقی نه اینکه موضوعی باشد عرفی لکن چه گونه میتوان این معنی را ادعاء کرد که این همه الفاظ غناء که در

اخبار و لسان فقهاء و اهل لغت است محمول بر جائی است که شعر مثلا بر طبق مقررات فن موسیقی تحقق

غناء موضوعا و حکما، ص: ۳

پیدا کند مگر مخاطب اخبار مثلا تنها ابن سیناء میباشد؟ آری نسبت به ترانه و تصنیف شاید این مسأله حرف داشته باشد.

در هر صورت اعتبار ظرافت و خوبی صدا در تحقق غنا قابل انکار نمیباشد و بعید نیست مراد از صوت که بعضی از لغویها اکتفاء به ذکر آن کرده‌اند صوت غنائی و صدائی که توأم با ظرافت است باشد.

بلکه دور نیست بتوانیم نظیر همین مطلب را در رابطه با مد و تطویل نیز بگوئیم بگوئیم منظور مثل مصباح که میگوید و الغناء مدّ الصوت و التطویل مد و تطویل غنائی است.

نه اینکه منظور مطلق مد و تطویل باشد بطوری که شامل آنجائی هم بشود که فردی فریاد بزند و به فرزندش بگوید و ای امان از جهل و نادانی مجملا غناء قطعاً بدون ظرافت و نیکوئی صدا تحقق پذیر نیست.

و ممکن است اعتبار ظرافت و نیکوئی را از راه دیگری ثابت کنیم بگوئیم بعد از آنکه غناء در زبان فارسی عبارت از آوازه است خوبی و ظرافت صدا در تحقق آن احتیاج به توضیح ندارد زیرا عدم صدق آوازه بر صوت و صدائی که خوب نباشد شبیه محسوسات است.

هر صدای خوبی غناء نیست

بعد از آنکه انسان به کلمات فقهاء و لغویها مراجعه میکند.

و بعد از آنکه انسان بالبداهه میدانند که هر صدای خوبی را نمیتوان بعنوان غناء معرفی کرد و بعد از آنکه فقیه میدانند التزام بممنوع بودن صدای خوب بطوری که شامل قرائت قرآن و ادعیه و خطب گردد نمیتواند بدهد باید اعتراف کند از نظر اقتضاء صناعت فقهیه یک چیز دیگری در غناء شدن صدای خوب اعتبار دارد

مگر میشود التزام بحرام بودن صدای خوب و ساده که نه توأم با چهچه است و نه توأم با رموز طرب‌انگیز و نه متناسب با بعضی آلاطین لهو مثل ویولون و تار و نه متناسب با کانال موسیقی رادیو و تلویزیون است و نه اینکه خواننده آن زن یا مرد است بدهیم؟

بعبارة دیگر آیا میشود التزام بحرام بودن صدائی بدهیم که تنها و تنها تناسب با ترویج قرآن و دعا دارد؟

میشود به دون هیچ دلیلی دست رد بسیره قطعیه بگذاریم؟

بلکه آیا میشود از اخبار متعددی که دلالت بر استعمال صدای خوب در قرائت قرآن دارد

غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۴

بی جهت صرف نظر کنیم؟

آیا میشود در وجود سیره تشکیک نمائیم؟ قطعاً کسی تا کنون استعمال صوت و صدای خوب را در قرائت قرآن و اذان مثلاً منع نکرده است.

بلکه استمرار و استقامت این سیره عملاً مورد تأیید علماء واقع شده است تا کنون شنیده نشده که فردی از علماء از مجرد نیکوئی صدا در قرآن و در اذان یا مصیبت اهل بیت علیهم الصلاه و السلام جلوگیری کند.

من تا الآن نشنیده‌ام که مرحوم آقای درچه‌ای بزرگ که معروف است جلوی اشتباهات اهل منبر را حتی جلوی جمعیت میگرفته است از صدا و صوت آنها جلوگیری کند.

شنیدم مرحوم آقای آقا نجفی اصفهانی احیاناً در کمیل مرحوم آقای آقا شیخ مرتضی ریزی شرکت میکرده است

مرحوم آقای بروجردی شبی در کمیل مرحوم حاج میرزا رضا کلباسی شرکت کرده‌اند مگر نه اینکه کمیل آنها تکیه به صوت خواننده میشده است.

اگر بخواهیم بطور تفضیل وارد این قضایا و نظائر آنها بشوم شاید مسأله از مرحله استدلال خارج شده در مرحله تبلیغ قرار گیرد در هر صورت یک قید دیگری غیر از خوبی صوت و صدا در غناء قطعاً اعتبار دارد ظاهراً ان قید همان طربی است که بعید نیست اعتبار آن در غناء مشهور بین فقهاء و لغویین باشد بلکه شاید هیچ کس تا آنجائی که من اطلاع دارم بطور صریح اعتبار این قید را نفی نکرده است

«البته شاید حساب این مطلب در بعضی مباحث آتیۀ بیاید ان شاء الله تبارک و تعالی» علی ای حال اصل اعتبار اطراب در غنا احتیاج به بحث یا به بحث طولانی ندارد بلی معنای طرب احتیاج به بحث طولانی داشته باشد حرف دیگری است

اکنون بیان معنی طرب

اول قول لغویها: صحاح الطرب خفه تصیب الانسان لشدۀ حزن او سرور
قاموس الطرب محرکه الفرح و الحزن ضدّ او خفه تلحقک تسرک او تحزنک و تخصیصه بالفرح و هم منتهی الارب طرب محرکه شادمانی و اندوه از لغات اضداد است یا سبکی نشاط یا اندوه مختص به شادی نیست
«المصباح» طرب طرباً فهو طرب و هی خفه تصیبه لشدۀ فرح و سرور و حزن و العامۀ تخصه بالسرور المنجد طرب طرباً اهتز و اضطرب فرحاً او حزناً فهو طرب
غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۵

فرهنگ عمید طرب بفتح را و ط شاد شدن، جنبش از شادی و نشاط شادمانی
چنانچه مشاهده میکنید قول لغویها از همه جهات با یکدیگر اتحاد ندارند مثلاً از صحاح بلکه بعید نیست از اکثر لغویها اینطور استفاده میشود که طرب یک حالت سستی است که در انسان بواسطۀ شدۀ حزن یا سرور حاصل گردد و مقتضای این کلام اینست که خفه و سستی مولود شدۀ حزن یا سرور باشد.

و اما از ظاهر عبارۀ قاموس استفاده میشود که خفه مولود سرور و حزن است نه اینکه خفه مولود سرور یا حزن باشد
ممکن است انسان بگوید اثری که غناء ابتداء روی انسان میگذارد یک هیجان شهوانی است که در اعصاب انسان میگذارد و در اثر این اثر که روی اعصاب گذارده میشود بعضی سرور و شادی مفرط پیدا میکنند و بعضی حزن و اندوه آنگاه در اثر این شدۀ نشاط یا اندوه یک خفه و سستی در انسان پیدا میشود

فکر میکنم با در نظر گرفتن این اختلافی که در بین لغویها هست و با در نظر گرفتن این معنی که غناء یا مؤثر در پیدایش سرور است یا مؤثر در پیدایش غم و اندوه بهتر از این نشود فقیه در لغت طرب تصرف کند

درست است شادی یا اندوه مولود خفه است لکن خود سرور یا اندوه معلول و مولود حالت دگری است
و الا نفس غناء و کیفیتۀ واحد چطور در شنوندهای یک اثر و در شنوندهای اثر ضدّ اثر اول را میگذارد؟

تقریب تعدد اثر

اشارۀ

افرادی که خیال میکنند طرب با حزن و اندوه سازگار نمیشود
شاید تصور کرده‌اند که مراد از حزن و اندوه مطلق حزن و اندوه است در صورتی که اینطور نیست اصولاً حزن و اندوه دارای

علل و اسباب فراوانی است چنانچه بسیاری از افراد حزن و اندوه هم ارتباطی به غناء و زیبایی صدا هم ندارد تنها یک فرد از افراد آن مربوط به عنوان غناء و مربوط بمعنای طرب است و آن عبارت است از حزن و اندوهی که آن معلول هیجانی باشد که آن هیجان معلول غناء و آواز طرب‌انگیز است غناء و آواز طرب‌انگیز باعث هیجان شهوانی است غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۶

لکن این حالت و هیجان شهوانی تنها موجب سرور و نشاط نمیشود بلکه احیاناً موجب حزن و اندوه هم میشود

بعبارة دیگر صوت و صدای طرب‌انگیز مولد یک حالت و هیجان شهوانی است لکن مولود این مولد در همه موارد یک چیز نیست مولود این مولد ممکن است سرور و نشاط باشد و ممکن است حزن و اندوه باشد

ممکن است هیجان شهوانی که در اثر شنیدن صدای طرب‌انگیز عارض انسان میشود امکان وصال را در فردی تقویت کند و در نتیجه سرور و نشاط در وی حاصل گردد

و در فرد دیگری امکان ناکامی را تقویت کند

و در نتیجه حالت حزن و اندوه در او پدیدار گردد

البته این بدان معنی نیست که آواز طرب‌انگیز را دو قسم کنیم و بگوئیم یک قسم آن بالاخره موجب حزن و اندوه و قسم دیگر آن موجب نشاط و سرور میگردد

بلکه تقسیم و دو بودن نسبت به شنوندگان ملحوظ است

ممکن است در یک مجلس بواسطه یک سطر غزل که از مسیر غنا و آواز طرب‌انگیز پیاده شود بعضی مسرور و بعضی دیگر محزون گردند

فی المثل اگر آن فرد اصفهانی آوازه خوان معروف که شنیدم در آخر امر در صدد توبه برآمد و صفحات خود را تا آنجائی که مقدور بود میخرد و خورد میکرد در مجلسی بواسطه خواندن شعر

«گر توانی که بجوئی دلم امروز بجوی ورنه بسیار بجوئی و نیایی بازم»

تغنی میکرد ممکن بود از شنوندگان یکی هیجان شهوانی پیدا کرده نشاط و سرور پیدا کند و دیگری همین هیجان شهوانی را پیدا کند و بالعکس در اثر آن حزن و اندوه عارض او گردد

در حقیقت تغنی باین شعر یا به سطر اول یا به هر دو سطر امکان وصال را در یکی جلوه میدهد و یا به سطر دوم یا به هر دو سطر در دیگری امکان ناکامی را جلوه میدهد

شاید تا کنون در کلمات فقهاء رضوان الله تبارک و تعالی علیهم اجمعین مسأله اینکه طرب احیاناً باعث نشاط و سرور و احیاناً باعث حزن و اندوه میشود باین کیفیت تقریب نشده باشد

گویانکه احیاناً این گونه ادعاها تنها ناشی از عدم تتبع در کلمات و فرمایشات پیشینیان میباشد

توضیح این مطلب از باب استدلال

آیا راهی وجود دارد که بوسیله آن این مطلب را با استدلال ثابت کنیم؟

یا اینکه به حدس و تخمین اکتفاء نمائیم؟

غناء موضوعا و حکما، ص: ۷

اصولا این مطلب را شاید فقهاء عنوان نکرده باشند لکن احتمال میدهم بتوانیم همین ترک عنوان را مؤید قرار دهیم در هر صورت اگر بنا شود بگوئیم تعدد اثر برای تعدد کیفیت است نه اینکه تعدد از جهت تعدد و اختلاف حال شنوندگان باشد

عبارۀ دیگر اگر گفتیم کیفیت غناء و آوازه‌خوانی از نظر تأثیر بر دو گونه است باین معنی که یکی از آن دو همیشه موجب نشاط شده و هیچ ارتباطی با غم و اندوه ندارد و بالعکس یکی دیگر از آن دو همیشه باعث غم و اندوه شده و هیچ ارتباطی با نشاط و سرور ندارد باید اصولا- طبیعت نشاط‌آوری را از غناء حذف نمائیم درحالی که در هیچ قوم و ملتی صوت و صدائی که اصلا استعداد و طبیعت نشاط‌آوری در آن نباشد غناء نمیباشد

مگر نه اینکه علت اولیه اختراع غناء تحصیل نشاط و سرور است؟ بنابراین ماهیۀ غناء در جایی که بحسب طبع تنها باعث حزن و اندوه است و در حقیقت در هیچ فردی و با هیچ شرطی باعث نشاط و سرور نمیگردد از حیثه تصور خارج است بطور خلاصه مهم در غناء استعداد و طبیعت نشاط‌آوری است گویانکه احیانا در بعضی افراد باعث حزن و اندوه میگردد شاید همین جهت که مهم در آن استعداد نشاط‌آوری است باعث شده که بعضی خیال کرده‌اند که غناء اصلا ارتباطی به غم و اندوه ندارد

صدای خوب طرب‌انگیز بر دو گونه است

بعد از آنکه معلوم شد غناء عبارت است از صدای خوب و زیبای طرب‌انگیز و تا اندازه‌ای هم معنای طرب معلوم شد باید معلوم شود که صدای زیبا و طرب‌انگیز بر دو گونه است اول صدای خوب طرب‌انگیز بنحوی که در سابق معمول بوده است معمول بین آوازه‌خوانان قدیم در ایران این بوده که شعری را از غزلیات سعدی مثلا انتخاب کرده و آن را با صدای خوب به بانگ بلند میخواندند و در خلال آن به تناسب فن، بعض کلمات را مقرون با چهچه مختصری میکردند و احیانا بعد از فراغ از شعر بدون فاصله یک چهچه طولانی هم ملحق به شعر مینمودند شاید این نحو آوازه‌خوانی در زنان کمتر از مردها مرسوم بود

غناء موضوعا و حکما، ص: ۸

دوم ترانه و تصنیف

غالبا زنهای مغنیۀ بیشتر با ترانه و تصنیف مأنوس بودند

عمید در لغت ترانه اینطور نوشته است ترانه بفتح تا و نون نغمه دو بیتی بمعنی تر و تازه و در لغت تصنیف چنین گفته است تصنیف صنف صنف کردن تا آنجا که میگوید در فارسی نوعی از شعر را هم میگویند که به آهنگ طرب‌انگیز خوانده شود در ترانه و تصنیف چهچه طولانی بنحوی که در اول معمول است معمول نمیباشد

آنچه را که من در این زمینه از باب احتمال میتوانم بگویم این است که ترانه و تصنیف باین کیفیت که اخیرا در ایران معمول بوده بی‌بهره از تقلید اروپائیا نبوده است

شاید آنها چهچه طویلی را که از یکی از رموز اساسی تغنی به گونه اول است نمی‌شناسند گویا دنبال طرب‌انگیزتر بوده‌اند، دنبال اینکه احیانا معنی و مضمون شعر را هم ارائه دهند نبوده‌اند

در نحو اول ممکن بود شعر سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز هم استعمال شود و اما در ترانه و تصنیف شاید بتوان گفت «هرگز» گویا در ترانه و تصنیف جمله‌ای را انتخاب میکردند که در انگیزش طرب سریع‌تر باشد: شاید بشود بگوئیم نسبت ترانه و تصنیف با آوازه بگونه اول نسبت آمپول است با قرص، مگر نه اینست که تأثیر آمپول در بدن سریعتر از قرص است؟

آیا در ترانه هم خوبی صدا شرط است؟

بعد از آنکه معلوم شد صدای خوب طرب‌انگیز دو نمره است یک نمره صدای خوبیکه سابقا در ایران در مقام تغنی معمول بوده است

و یک نمره ترانه و تصنیف باید معلوم شود که در ترانه و تصنیف هم خوبی صدا اعتبار دارد یا اینکه ترانه و تصنیف از این جهت باصطلاح لا بشرط است بخلاف تغنی ایران در زمان سابق که آن در حقیقت بشرط شیء است؟

اگر مثل مرحوم آقای آغا رضا مسجد شاهی اصفهانی چنانچه آقای خمینی از ایشان نقل میکند گفتیم غناء عبارت است از آن صوتی که با موازین فن موسیقی انطباق پیدا میکند و اینکه نسبت بین غناء و صوت حسن عموم و خصوص من وجه است باید در هر دو نمره التزام بلا- بشرطیۀ بدهیم و در هر دو نمره بگوئیم از نظر غناء بودن فرقی نیست بین اینکه صدا خوب باشد یا اینکه صدا بد باشد لکن آیا میتوانیم این حرف را بزنیم؟

میتوانیم بگوئیم منظور از غنائی که در اخبار بسیاری ذکر شده صوتی است که با موازین موسیقی غناء موضوعا و حکما، ص: ۹

انطباق پیدا میکنند؟

مگر نه اینکه این اخبار متوجه بمردم عادی شده است؟

آخر کدام یک از این اخبار کثیره تنها متوجه بمثل ابن سینا شده است؟

مجملا غناء موجود در ادله غنائی است که مردم آن را غناء میدانند

بنابراین نمیشود ملتزم به حرف مرحوم جناب آغا رضا بشویم

و بگوئیم بطور کلی غناء عبارت است از صوتی که انطباق پیدا کند با فن موسیقی فنی که الان هم نادری از مردم وارد بآن میباشد بلی مسأله ترانه و تصنیف از این نظر حسابی قابل حساب و دقت است زیرا ترانه و تصنیف صرف نظر از روایت عبد ال-اعلی که ان شاء الله تبارک و تعالی اقتضاء آن را بیان میکنم نسبت با آوازه خوانی سنتی ایران یک چیز مستحدثی است اگر ثابت شود ریشه آن انطباق با موسیقی است در هر صورت آیا این معنی قابل توهم هست که گفته شود غناء موجود در اذهان راویان که خطابات در روایات متوجه بآنها میشود آن غنائی است که از نظر نسبت و میزان بنحو محرز انطباق با نسب و موازین علم موسیقی باشد؟

کدام یک از اهل علم این حوزه باین پهناوری از نسب و موازین موسیقی به تفصیل اطلاع دارند بطوری که بتوانند غناء و آواز فلان مغنی را با آن نسب و موازین تطبیق نمایند و بگویند مثلا این آواز غناء نیست زیرا در جهت فلان حرکت و فلان وصف با فن موسیقی انطباق پیدا نمیکند؟

اگر تطبیق و انطباق تام اعتبار داشت با قطع باینکه احراز آن برای مردم عادی غیر ممکن است چطور ائمه در روایات حتی ادنی

اشاره‌ای باین مطلب نفرموده‌اند؟

فکر نمیکنم اصلا در رابطه موضوع غناء روایتی از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بما رسیده باشد

اگر گفتم منظور از تطبیق و انطباق تطبیق و انطباق تام نیست که التزام بآن سهل و آسان نباشد

بلکه منظور تطبیق و انطباق است فی الجملة همین قدر که تطبیق با موسیقی بآن مرتبه‌ای که طرب‌انگیز باشد

آیا تنها موسیقی من جمیع الجهات تمام موجب اطراب است؟

بنابراین تطبیق و انطباق تام ملحوظ نیست که گفته شود تشخیص آن با مثل ابن سینا است همین قدر عرف که دید غناء

طرب‌انگیز است بدانند که این غنا از فن موسیقی دور و اجنبی نیست.

اگر اینطور گوئی در جواب تو گوئیم بنابراین لزومی ندارد صحبت موسیقی را در میان آوریم و به مثال معروف تکه را دور

سر بگردانیم.

بلکه ملاک مطرب بودن خود غناء میشود و تشخیص آن هم با خود عرف است

غناء موضوعا و حکما، ص: ۱۰

در هر صورت چه دلیلی داریم بر اینکه پای موسیقی را که فنی است از فنون ریاضی در بین بیاوریم و بواسطه آن قید خوب

بودن صدا را از موضوع عرفی غناء حذف کنیم؟ وانگهی چه دلیلی دلالت داد بر اینکه ملحوظ در اختراع فن موسیقی ظرافت

صوت نباشد آیا آلات موسیقی انحصار بآلاتی که طبعا دارای صدای ظریف باشند نمیباشد؟

آیا از این انحصار اگر تمام شد به تناسب اعتبار ظرافت صدا هم استفاده نمیشود؟ بلی این جهت که امکان دارد احیانا کیفیت

دگری نایب مناب خوبی صوت قرار گیرد گویا قابل انکار نمیباشد عجا، مرحوم آقای آغا رضا ره قید طرب‌انگیز بودن را هم

اعتبار نکرده‌اند

<اکنون ذکر عین کلام ایشان> کلام ایشان بنحوی که آقای خمینی در مکاسب محرمة ذکر نموده اینست کما انه من الغناء

الصوت المتناسب و ان كان من ابح الردی الصوت و لم یطرب بل اوجب عکس الطرب

گویا ایشان ملاک را صد در صد انطباق با فن موسیقی قرار داده‌اند هیچ نظری مستقلا به عرف و شایع بین اهل تغنی و

قیدهائی که در نظر عرف اعتبار دارد ندارند

بنابراین چنانچه بآن اشاره کردم محدوده حکم نسبت به مکلفین محدوده کوچکی میشود و بعبارة دیگر حرمت غناء اختصاص

بافراد مخصوصی که با ماهیة موسیقی آشنا و در تشخیص نسب و موازین این فن تبحر دارند اختصاص پیدا میکند و هیچ

ارتباطی به عرف وسیع پیدا نمیکند

الما اینکه فقیه به مردم دستور دهد همه باید در این زمینه احتیاط کنند و لازم این احتیاط اینست که همه «درست» از تمام

صوتهائی که احتمال میدهند تناسب با فن دارد اجتناب کند چه قرآن و چه ادعیة و چه اشعار شعراء چه صدا خوب و ظریف

باشد و چه نباشد بلکه چه طرب‌انگیز باشد و چه نباشد یا اینکه فقیهی بگوید نسبت به توده مردم که از نسب و قواعد موسیقی

بی‌اطلاع و از انطباق چه آوازه‌ای بر موسیقی و عدم انطباق چه آوازه‌ای بر آن بی‌خبرند برائت جاری شود

یا اینکه این فقیه از راه دگری وارد شده بگوید موسیقی مثل سیب زمینی مثلا از موضوعات مستحدثی است در حیطة و ظرف

اسلام و چنانچه در خوردن سیب زمینی روی فرض شک میتوانیم برائت جاری کنیم در حرمت موسیقی هم خیال شود شک

داریم و روی این فرض نیز قائل به برائت گردیم.

اینها عویصه‌ها یا بعض از عویصه‌هائی است که فقیه اگر بخواهد مسأله ساز و آواز را از نظر

غناء موضوعا و حکما، ص: ۱۱

انطباق و تطبیق با موسیقی حساب کند گرفتار آنها میشود مگر فقیه مجبور است پای عنوانی که نسبت باذهان و فهم عامه مردم مجهول الکنه است در یک مسأله فرعی پیش بکشد آن هم مسأله اصلی مأثور از معصوم صلوات الله و سلامه علیه مگر نه اینکه روایات بسیاری در مذمت و مبعوض بودن غناء داریم؟ آیا حرام بودن غناء از نظر اخبار و آثار تردیدی دارد؟ آیا میشود بدون تردید و شک اصل جاری کنیم؟

چرا بی جهت دست رد بر سینه این همه روایات بگذاریم یا اینکه آنها را مربوط به یک عنوان غامض و مجهولی بدانیم که عامه مردم فقط اسمی از آن شنیده‌اند یا معنی آن را تنها بطور ساده ساز و آواز میدانند مگر نه اینکه مرحوم آقای آغا رضا ره آن را نظیر علم میزان میدانند نه‌ایه الامر علم منطوق میزان است برای چیزی و علم موسیقی میزان است برای چیز دیگری شاید شما اگر درست در این چیزهایی که من در رابطه با غناء نسبت به فن موسیقی از جهت میزان بودن آن ذکر کردم فکر کنید اینطور بفهمید که اعتبار تطبیق تام نسبت به فهم عامه مردم اعتباری است که از نظر فقه و فقاہت هیچ مجالی برای آن وجود ندارد و اما اعتبار انطباق ناقص مطلبی است بدون دلیل گذشته از اینکه از برای احراز انطباق مطلقا نسبت باذهان و دید مردم عادی طریقی وجود ندارد، اگر گفتم غناء قابل تعلیم و تعلم است و تعلیم و تعلم آن یک محک و معیاری لازم دارد آخر در مقام تعلیم روی چه میزانی معلم به متعلم بگوید در فلان جای از فلان شعر مد لازم است و در فلان جای از فلان شعر وقف لازم است؟ یا مثلا در کدام کلمه فلان شعر تکرار لازم است و در کدام کلمه لازم نیست.

بعبارة دیگر غناء قابل تعلیم و تعلم است بلا اشکال و محور تعلیم و تعلم مناسبات است بلا اشکال

آیا احراز تناسب بدون میزان و مقیاس قابل تصور است؟

پس باید در مورد تعلیم و تعلم یک مقیاس و میزانی داشته باشیم

آیا آن میزان و مقیاس غیر از موسیقی است؟

در جواب تو گوئیم شکی نیست در اینکه غناء و لو فی الجملة قابل تعلیم و تعلم است و شکی نیست در اینکه در تعلیم و تعلم میزان و مقیاسی باید در بین باشد لکن آیا لازم است بگوئیم میزان و مقیاس فن موسیقی است که آن بنا بر آنچه مرحوم آقای آغا رضا ره ادعا میکنند یکی از فنون ریاضی است؟

آیا نمیشود میزان را تناسب با مجلس لهو قرار بدهیم؟ بنابراین در تشخیص موضوع غناء از این طریق هم نمیشود موسیقی را که فنی است از فنون ریاضی دخیل قرار دهیم بلی موسیقی بمعنی

غناء موضوعا و حکما، ص: ۱۲

ساز و آواز نسبت به آواز عین مورد کلام است و نسبت به ساز عین بحثی است که بعد از فراغ از بحث غناء می‌آید ان شاء الله تبارک و تعالی.

فشرده کلام در موضوع غناء

آنچه را که من در رابطه با موضوع غناء بعید نمیدانم این سستکه بگوئیم غناء عبارت است از آواز طرب‌انگیز که عرف آن را متناسب با مجالس لهو می‌بیند و ظاهرا اعتبار اطراب قابل تشکیک نمیباشد بلکه ممکن است حیثیة اطراب را بعنوان رکن رکن غناء معرفی نمائیم. اما حیثیت خوبی صدا و اعتبار آن در غناء و لو اینکه نسبت به اعصار گذشته بسا هست مثل طرب اعتبار آن حرف نداشته باشد

الّا اینکه اعتبار آن نسبت به عصر ترانه و تصنیف چندان روشن نیست قبل از این گفتیم ترانه بسا هست نسبت باواز غنائی قدیم مستحدث باشد گوا اینکه الان از نظر روایه عبد الاعلی که ان شاء الله تبارک و تعالی در آتیه آن را ذکر میکنم اصل اختراع آن را نمیتوانم به دون دغدغه و اضطراب مستحدث بدانم بلی گویا مستحدث بودن شیوع آن قابل انکار نمیشد در هر صورت خوبی صدا در ترانه بسا هست بآن شدت وحدتی که در غناء قدیم معمول بوده اعتبار نداشته باشد بلکه قبلا گفتم احیانا ممکن است در ترانه کیفیت، نایب مناب خوبی صوت قرار گیرد شاید وساطه شعر هم بآن سبکی که در غناء قدیم شایع بوده است در ترانه شایع نباشد ترانه از اینکه با یک جمله غیر منظوم هم کیفیت غناء را پیدا کند امتناع ندارد مثل اینکه چنانچه قبل از این هم گفتم در ترانه جمله ای را انتخاب میکردند که در انگیزش طرب سریعتر باشد

حرام بودن ترانه

وقتی بنابراین شد که در اسلام بطور کلی و بعنوان قانون همه گانی غناء حرام باشد دیگر مرز و بوم و طرز معینی در آن ملحوظ نشده است و به بیان علمی باید گفته شود کَلْمَا یُوجَدُ فِی الْخَارِجِ وَ یَصْدُقُ عَلَیْهِ اِنَّهُ غِنَاءٌ فَهُوَ حَرَامٌ اصولا احکام کلیه که مربوط باشخاص و طوائف و امکانه و ازمنه بخصوصی نمیشد زمان و مکان نمیشناسد. نگوئی درست است احکام کلیه اسلام محدود به زمان و مکان خاصی نیست، مکلفین در برابر این سنخ از احکام همه با هم برابرند

لکن مورد کلام محدود بودن و محدود نبودن از نظر زمان و مکان و از نظر اختصاص به بعض از

غناء موضوعا و حکما، ص: ۱۳

مکلفین یا عدم اختصاص نیست آنچه که در اینجا مورد بحث و کلام است این سستکه ترانه و تصنیف بحسب فرض در زمان صدور اخبار نبوده است.

ما چطور حکمی را که روی غناء معمول در آن زمان رفته است روی غنائی ببریم که در آن زمان نبوده است؟

زیرا اگر تو چنین بگوئی بتو چنین میگوئیم این اشکال اشکالی است بس واهی و بچگانه

آیا میشود بگوئیم ممنوع بودن ظلم مخصوص بآن کیفیتی از ظلم است که در صدر اسلام معمول بوده است؟ تدبر کنید

آیا میشود بگوئیم قتل نفس حرام تنها قتلی است که بوسیله معمول در صدر اول بوده و قتلهاست که امروز بوسائل مستحدثه تحقق پیدا میکند مشمول دلیل حرمت نمیشد؟ هرگز

منع، تعلق به طبیعت قتل گرفته است و در طبیعت اسباب و کیفیت بخصوصی لحاظ نمیگردد مسئله غناء و آواز طرب انگیز نیز همینطور است چنانچه طبیعت قتل متعلق منع است طبیعت آواز طرب انگیز نیز متعلق نهی است

نهایت امر از مصادیق این طبیعت یکی غناء عربی است و یکی غناء عجمی و فارسی از مصادیق آن یکی غناء مغنی است یکی غناء مغنیه یکی آواز طرب انگیز بطرز شایع در قدیم است و یکی آواز طرب انگیز بطرز ترانه و تصنیف

چهچه

عمید در رابطه با چهچه اینطور نوشته است چهچه- چهچه «بفتح اول و سوم» آواز بلبل و سایر پرندگان خوش آواز در هر صورت چهچه اگر از اجزاء غناء باشد چنانچه در غناء قدیم فارسی جزء لا ینفک آن بشمار میرفته است حکم آن ظاهرا

حکم علی حده‌ای نیست مگر نه اینکه اگر اسکلت و مصداق خارجی غنائی در خارج تحقق پیدا کند «پر» حرمت و ممنوعیت تمام اجزاء آن را میگیرد؟

اجمالاً چهچه یا مشابه آن مثل آه آه که شاید در غناهای عربی معمول باشد اگر اتصال و مخلوط به غنائی باشد ظاهراً بحث و کلامی ندارد.

آنچه که بسا هست فردی خیال کند احتیاج به بحث و کلام دارد چهچه مستقلاً است که از هیچ جهت اتصال به شعری که معنی از کانال غناء میخواند ندارد مثل اینکه فردی که صدای زیبایی دارد وارد باغی شود یا به کنار رودخانه‌ای برخورد کند شروع کند به چهچه زدن بطوری که طرب‌انگیز باشد بلکه متناسب با مجالس لهُو هم باشد لکن این چهچه او ارتباط و اتصالی به

غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۱۴

کلامی ندارد آیا این عمل هم از نظر غناء بودن حرام است؟ یا اینکه اگر در رابطه با آن التزام به حرمت دادیم از باب دگری باید التزام بآن بدهیم.

بعید نیست گفته شود فرقی بین چهچه مفروض و چهچه متصل و مربوط به شعر از نظر منشأ و مصدر صوت و نظر اهل عرف وجود ندارد عمید در لغت حنجره چنین آورده است حنجره «بفتح حاء و جیم و را» حلق گلو حلقوم خشکنای که عقب دهان واقع است و اصوات از آن خارج میشود

آیا غناء صوت مطرب نیست؟

آیا چهچه صوت نیست؟ اگر بگوئیم صوت نیست پس چیست؟

آیا مفروض این نیست که چهچه طرب‌انگیز است؟

آیا مفروض این نیست که چهچه تناسب با محافل و مجالس لهُو دارد؟

آیا در مورد اتصال و چسبندگی به شعر معنی کسی تردید در حکم آن دارد؟ شاید اصل مطرح کردن این مطلب چندان مجالی نداشته باشد.

چون چهچه در نظر مردم و در نظر معنی‌ها از غناء جدا نمیشد

بلکه شاید در غناء فرس و عرب یکی از پایه‌های تغنی و آوازه‌خوانی باشد تازه حل مسأله باین ترتیب بنا بر این ستمکه فرض کنیم چهچه تنها کیفیت صوت است بدون اینکه اتکاء به لفظی داشته باشد و این فرض فرض روشنی نیست بعید نیست بطور خفیف هیئۀ متکی به لفظ باشد مثل هاها تدبر کنید

سرود

عمید در رابطه با لغت سرود چنین ذکر کرده است سرود «بضم سین و را» نغمه، آواز، آواز طرب‌انگیز یا هیجان‌آمیز که چند نفر با هم بیک آهنگ بخوانند، در هر صورت اگر فردی شعری را از مسیر غناء اسماع کرد باین معنی که با کیفیت غنائی آن شعر را پیاده کرد او مرتکب غناء شده و تردیدی در اینکه این عمل او محکوم به حکم غناء است نمیشد و همچنین اگر این عمل را عده‌ای بطور دسته جمعی انجام دهند باین معنی که در تحقق غناء و محکوم بودن به حکم آن فرقی بین صادر شدن غناء از شخص واحد و از چند نفر با هم نمیشد زیرا مفروض اینست که موضوع در هر دو صورت بطور تساوی مثلاً تحقق پیدا میکند

و اما اگر فرض شود در مورد صدور از فرد موضوع غناء تحقق پیدا نمی‌کند و لکن اگر چند نفر با هم بخوانند موضوع تحقق پیدا میکند در رابطه با حکم آن چه بگوئیم؟

روشن است در صورت اول آن آواز محکوم بحکم غناء نیست زیرا مفروض اینست که غناء

غناء موضوعا و حکما، ص: ۱۵

نیست صوتی است نه طرب‌انگیز و نه متناسب با مجالس و محافل لهُو بنابراین تنها فرض دوم است که باید آن را مورد دقت و حساب قرار دهیم.

البته در اینکه ملاک غناء در اینجا موجود است حرف ندارد زیرا مفروض اینست که هم طرب‌انگیز است و هم متناسب با محافل و مجالس لهُو

لذا اگر بحسب فرض دستمان از اثبات غناء بودن و شمول أدلّه نسبت بآن کوتاه شود باز نمیتوانیم آن را تجویز کنیم در هر صورت خیال نمیکنم هیچ فقیهی بتواند بین غناء فردی و غناء اجتماعی فرقی بگذارد اگر عملی حرام و مبعوض شرع انور شد چه فرقی بین آنجائی است که عامل آن عمل فردی باشد یا عده‌ای بر سیل اشتراک؟

بنابراین فقیه را نمیرسد که تنها مضمون سرود را مورد نظر قرار دهد و حکم آن را بمنظور تنها مضمون بیان نماید بلکه نباید مضمون را به منظور صدور آن از فرد واحدی لحاظ نماید

بنابراین اگر از عده‌ای صادر گردد باید آن را از این جهت که از عده‌ای صادر میگردد مورد لحاظ قرار دهد

واضح است اگر کسی خیلی ساده بدون اینکه هیچ تصنعی از نظر خوانندگی اعمال کند و این شعر سعدی را انشاد کند:

«از خدا مصلحت خویش نمی‌پردازم همچو پروانه که میسوزم در پروازم»

هیچ شائبه‌ای از غناء در آن وجود ندارد چنانچه اگر پیر مردی با مقداری تغییر همین شعر را بخواند ممکن است هیچ صفتی از اوصاف غناء در آن وجود پیدا نکند

لکن اگر همین شعر را با همان مرتبه تغییری که در فرض دوم تحقق پیدا کند عده‌ای همه با هم انشاد کنند اگر بیشتر از غناء جلی طرب‌انگیز نباشد کمتر از آن نیست.

آیا میشود در این فرض التزام بجواز داده و بطور اطلاق بگوئیم سرود را دفتر جدائی است غیر از دفتر غناء

وانگهی با روایت عبد الاعلی چه کنیم که ان شاء الله تبارک و تعالی شرح آن می‌آید؟

شعار

المنجد «الشعار» نداء مخصوص يعرف القوم به بعضهم بعضا او يتنادون به للحرب او الغزو

عمید، شعار بکسر شین علامت رسم علامت گروهی از مردم، شعار، باین معنائی که از این دو کتاب استفاده میشود از هیچ جهت ارتباط به غناء ندارد بلی احيانا از حیث عملی که در عصر فی

غناء موضوعا و حکما، ص: ۱۶

الجملة معمول است امکان دارد شانه بشانه سرود بآن سبکی که گفتم اگر از غناء جلی طرب‌انگیزتر نباشد کمتر از آن نیست
بزند

در اینجا من تنها به ذکر عین عبارت مرحوم شیخ اعظم ره اکتفاء میکنم «فرموده‌اند» و ظهر مما ذکرنا انه لا فرق فی استعمال هذه کیفیة فی کلام حق او باطل فقراءة القرآن و الدعاء و المراثی بصوت یرجع فیہ علی سبیل اللہو لا- اشکال فی حرمتها و لا- فی تضاعف عقابها لکونها معصیة فی مقام الطاعة و استخفافا بالمقرو و المدعو و المرثی و من اوضح تسویلات الشیطان انّ الرجل المتستر قد تدعوه نفسه لاجل التفرج و التنزه و التلذذ الی ما یوجب نشاطه و رفع الکسالة عنه من الزممة الملهیة فیجعل ذالک فی بیت من الشعر المنظوم فی الحکم و المراثی و نحوها فیتغنی به او یحضر عند من یفعل ذالک و ربما یعد مجلسا لاجل احضار اصحاب الالحن و یسمیہ مجلس المراثیة فیحصل بذلک ما لا یحصل من ضرب الاوتار من النشاط و الانبساط و ربما ینکی فی خلال ذالک لاجل الهموم المرکوزة فی قلبه الغائبة عن خاطره من فقد ما یتحضره القوی الشهویة و یتخیل انه بکی فی المراثیة و فاز بالمرتبة العالیة و قد اشرف علی النزول الی درکات الهاویة فلا ملجأ الا الی الله من شرّ الشیطان و النفس الغاویة «انتهی».

حد تحولی که از آواز مطرب تولید میشود

از بیانات گذشته بخوبی استفاده میشود که تحولی که در اثر آواز مطرب عارض انسان میشود موجب سلب عقل نمیگردد بلکه تنها عقل بواسطه آن سرکوب و مغلوب نیروی شهوة و هیجانی که در اثر غناء در او حاصل شده است میگردد بنابراین اطراب در غناء بدان معنی نیست که انسان را مست کند گویانکه شاید بعضی از علماء ملتزم بآن شده است و در نتیجه خواه ناخواه باید التزام بدهد که حرمت غناء تنها در جائی است که در اثر استماع آن حالت مستی و مسلوب العقلی به انسان دست دهد

لکن این مطلب بر خلاف مقتضای تحقیق است

بعید نیست منشأ این حرف که گفته شود معیار در تحول حاصل از غناء تحول مستی است وارد نبودن بمرتبه و شدة تغییر حال اسکاری باشد، اشخاص غیر معتاد به شرب مسکر اگر احوانا مرتکب شرب مسکر شدند بطوری از عقل دور و بیگانه میشوند که مجنون بآن مرتبه از عقل دور و بیگانه نمیشد
غناء موضوعا و حکما، ص: ۱۷

مجنون اگر دارای غریزه جنسی فعال باشد از برای اطفاء آن با مجسمه زن روبرو نمیشود شاید کمتر شنیده شده باشد یا اصلا شنیده نشده باشد که دیوانه از باب مذکور فرقی بین بعضی از محارم و اجنبی نگذارد لکن معلوم نیست در رابطه با مست غیر معتاد چنین اتفاقی نیفتاده باشد
بنابراین اگر فردی خیال کند که ملاک ممنوع بودن غناء و آواز طرب‌انگیز انقلاب حال شنونده است بآن حدّ و شدتی که در اثر شرب مسکر برای غیر معتاد حاصل میشود سخت در اشتباه است، اگر ملاک منع غناء مست شدن و سلب عقل بود شاید در هیچ عصر و مصری هیچ مجلسی برای تغنی و آوازه‌خوانی منعقد نمیشد زیرا داعی اصلی برای اهل تغنی و آوازه‌خوانی انس و نشاط و شادی و سرور است

چطور این داعی با فرض اینکه عده‌ای از شنوندگان مست و مسلوب العقل شوند محفوظ میماند؟
مجلسی که فرضا نصف جمعیت آن در طول نیم ساعت مثلا مست و دیوانه شوند مجلس خطر بلکه غرق در خطر است مجلس غرق در خطر کجا و مجلس غرق در شادی کجا؟

مجملا- طربی که در غناء اعتبار دارد گویانکه عبارت است از تغییر حال الا اینکه این تغییر حال تغییر حال مستی نیست، قطعا

این معیار را نمیتوان بر عرف تحمیل نمائیم

شاید در یک میلیارد مستمع غناء فردی نباشد که در اثر استماع غناء حالت مستی باو دست دهد و موقتا پرده‌ای بین او و بین عقل او کشیده شود

<دقت بیشتر> گوینده این کلام گذشته از مقام فقه و فقاہت شاید از نظر ادبیات باعتراف همگان سرآمد تمام معاصرین خود بوده است

لذا سزاوار است بیش از این در گفتار و مرام او بررسی شود

اگر ایشان میخواهند موضوع سکران و مستی را توسعه دهند و بگویند تغییر حال مستی تنها باین نیست که مست حالت تعقل را از دست بدهد بطوری که موقتا بیگانه از عقل باشد چنانچه از کلام مثل مجمع البحرین استفاده میشود آنجا که میگوید و فی الحدیث کل مسکر حرام و هو بضم المیم و کسر الکاف ما أسکر و ازال العقل

بلکه «مست» در آنجائی هم که عقل زائل نشده و فقط در اثر شرب مسکر از حال طبیعی خارج شده نیز صادق است: عمید

میگوید مست «بفتح میم» کسی که در اثر نوشابه الکلی از حال

غناء موضوعا و حکما، ص: ۱۸

طبیعی خارج شده یا حالت بی‌هوشی پیدا کرده است.

مجملا اگر منظور ایشان توسعه دادن موضوع مست است جای این مطلب اینجا نیست

و اگر منظور ایشان تحدید نمودن موضوع غناء است چنانچه بسا هست این امر از عبارتی که از ایشان نقل شده بر بیاید باین معنی که میخواهند بگویند غناء اگر باعث مستی گردد حرام و در غیر این صورت حرام نیست و لو اینکه تا مقداری مستمع

صوت تغییر حال پیدا کند: این مطلب دلیل میخواهد آیا مرحوم آقای آغا رضا چه دلیلی بر این مدعی دارند؟

اگر جناب ایشان خیال کرده‌اند که مراد از خفتی که در معنی طرب مأخوذ است سلب عقل است گوئیم معنی خفت بسی هویدا و روشن است خفت چنانچه المنجد هم تصریح بآن کرده ضد سنگینی است: میگوید الخفة ضد الثقل تكون فی الجسم و العقل و العمل، بلی واضح است که در رابطه با استماع غناء این معنی در عقل ملحوظ است گویانکه سبکی در عقل احیانا موجب سبکی در عمل هم میشود

اجملا سستی و سبکی عقل کجا و سلب و زوال عقل کجا؟

آیا خود این موضوع غناء چه صورت دارد؟

غناء چنانچه بحث آن خواهد آمد ان شاء الله تبارک و تعالی روی اقتضاء ادله نقلیه بطوری که هیچ تردیدی در آن راه ندارد ممنوع و حرام است

آیا خود این موضوع در محدوده خود چه صورتی دارد؟

آیا میشود بگوئیم حتی با صرف نظر از ادله نقلیه هم ممنوع است؟

افرادی که خیال میکنند تنها تغییر حالتی که بواسطه شنیدن آوازه فلاں مغنی معروف یا ترانه فلاں مغنیه معروفه عارض شنوندگان میشود مجرد تلذذ و بهره‌برداری از صدای خوبست سخت در اشتباهند پاره‌ای از محافل و مجالسی که سابقا برای تغنی و ساز و آواز و سرود و شادی ترتیب داده میشد اختصاص به مردمان بی‌بند و بار و لا ابالی نداشت بلکه احیانا بعضی از مقدس مآبها هم در آن مجالس شرکت میکردند.

البته تأثیر غناء هم از این‌ها پروائی نداشت

قهرا در اثر غناء حال اینها هم بهم میخورد

ممکن بود بعضی از مقدسین معروف هم که تصادفاً قبل از اداء نماز مغرب و عشاء گرفتار چنین محفلی میشد در اثر تحول حال و هیجان اعصاب عمداً نماز را ترک کند، ممکن بود کسی که تا کنون لب به شراب و مسکرات نزده بود در اثر تأثیر غناء چنان تحولی در وی ایجاد شده باشد

غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۱۹

که در آن مجلس از جهت شرب مسکر رکورد بشکند

ممکن بود اگر تغنی و آوازه‌خوانی تا به صبح طول بکشد و بعضی به زن و بچه که واجب النفقه او هستند نگفته باشند و قوت و غذائی هم در خانه نباشد، ساز و آواز و تغنی چنان در وی تحولی ایجاد کرده باشد که اصلاً در آن شب نه زنی در یاد دارد نه فرزندی نه واجب النفقه‌ای نه وجوب انفاقی بلکه امکان داشت نعوذ بالله تبارک و تعالی حرفهای اهانت آمیز از دهان بعضی هم بیرون بیاید مثلاً- اگر باو میگفتند تو زن و بچه و عائله را نگران و نالان گرسنه و بی‌قوت و غذا گذارده‌ای و اینجا کیف میکنی تو با فرامین خداوند متعال چه میکنی آیا نماز خوانده‌ای؟ چرا عائله را بدون قوت و غذا نگران گذارده‌ای؟ تو که از شرب مسکر بیزار بودی امشب چرا خودت را آلوده بشرب شراب کرده‌ای؟

آیا تو جواب خدا را چه میگوئی؟ در جواب با پرخاش و تندی بگوید امشب شب این حرفها است؟

مجملاً- این مطلب قابل انکار بلکه قابل تشکیک نیست که غناء و آوازه‌خوانی حال انسان را تغییر میدهد نه اینکه تنها در او حالتی ایجاد کند که برای او نافع نباشد بلکه حالتی در او ایجاد میکند که ممکن است بوسیله آن حالت انسانیت و اسلامیت خود را در معرض خطر و زوال قرار دهد شاید حضور و جلوس افرادی که تقید دارند به ریش گذاردن و تسیح به دست گرفتن و انگشتر عقیق به دست کردن در مجالس غناء و طرب‌انگیز عزیز الوجود نباشد لکن بواسطه عروض طرب و استماع آواز طرب‌انگیز نه تنها تقید باین قیود از آنان سلب گردد بلکه آبرو و حیثیتی هم برای اینها بواسطه تقید باین قیود مفهومی ندارد بلکه ممکن است در باطن از قدس و امور دخیل در تحقق قدس خود را متزجر بداند و خویشتن را از اینکه کمتر در مجالس غنا و لهو و لعب مثلاً حاضر میشده است مغبون بداند

قطعا خداوند متعال راضی نیست که فردی چنین حالتی را در خود ایجاد نماید یعنی حالتی در خود بوجود آورد که بطور کلی خود را از تدین بیزار و از اجتناب از مجالس غنا و لهو و لعب نادم و پشیمان بداند

چنانچه نسبت به مغنی و آوازه‌خوان هم میشود بگوئیم قطعا پروردگار عالم عز و جل راضی نیست فردی در دیگران یا در خود این حالت را ایجاد نماید، اگر اشخاصی که اهل تدبر و تأمل منصفانه باشند اگر با ذهن سالم نه با ذهن آلوده و نه با چشمانی که آلوده بغرض ورزی است روی این مطالب دقت کنند جا دارد اعتراف کنند که تنها موضوع غناء روی اقتضاء طبیعی آن

غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۲۰

کافی است در استکشاف مبعوض بودن آن در نزد خداوند متعال شاید اقتضاء طبیعی غناء ملحوظ نظر معصوم صلوات الله و سلامه علیه در روایت یونس بوده است

اکنون ذکر این روایت

اشاره

فی الوسائل فی الباب ۹۹ عن الکافی عن عدۀ من اصحابنا عن سهل عن علی بن الریان یونس قال سألت الخراسانی علیه السلام عن الغناء ان العباسی ذکر عنک انک ترخص فی الغناء فقال کذب الزندیق ما هکذا قلت له سألتی عن الغناء فقلت ان رجلا اتی ابا جعفر علیه السلام فسأله عن الغناء فقال یا فلان اذا میز الله بین الحق و الباطل فاین یكون الغناء؟ قال مع الباطل فقال قد حکمت

در هر صورت خوبست با حثین در مسأله غناء ابتداء حساب اقتضاء طبیعی غنا را از نظر تغییر حالی که در انسان ایجاد میکند بکنند آنگاه به سراغ ادله نقلیه بروند زیرا روی این فرض اگر در پاره‌ای از ادله باز بحسب فرض اجمال باشد و در حقیقت بعضی از روایات در مرحله اثبات حرمت رسا نباشد از اقتضاء طبیعی کمک بگیرند

من خیال میکنم فقیه تنها با وجود اقتضاء قهری و طبیعی غناء بانضمام رسوخ مبعوضیه و قبحی که وجودش در اذهان متشرعه قابل انکار نمیباشد هرگز نمیتواند در مسأله غناء متشبه باصالة البراءة شود

بدیهی است اصالة البراءة اختصاص بموارد مشکوکه دارد آن هم به تفصیلی که در محل خود مقرر است چه گونه در مورد غناء این اصل را جاری نمائیم با وجود اینکه بعد از فراغ از اقتضاء طبیعی غناء به نحوی که ذکر کردم دیگر جایی برای این اصل باقی نمیماند؟

مگر خیال میکنی مراد از بیان در قاعده قبح بلا بیان تنها بیان نقلی است؟ یا اینکه خیال میکنی اقتضاء طبع غناء صلاحیت برای بیانیه ندارد؟ وانگهی خود رسوخ و مغروسیه در اذهان تنها کافی نیست برای منع از اجراء؟ تمام این مطالبی که از اول این رساله تا اینجا ذکر کردیم مربوط بخود موضوع غناء بود گویانکه مبعوضیه آن را نیز بی تناسب با نفس موضوع بمنظور اثر طبیعی آن ندانستیم- و امیاً حکم و مبعوضیه آن از نظر ادله نقلیه- اکنون ذکر روایات، روایاتی که از برای اثبات حرام بودن غناء بآنها استدلال شده بر سه دسته میباشد

۱- روایاتی که در آن روایات قول زور به غناء تفسیر شده است

۲- روایاتی که در آن روایات لهو الحدیث به غناء تفسیر شده است

۳- روایاتی که شاید ارتباط به تفسیر هیچ آیه‌ای از آیات قرآن مجید ندارد

غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۱

اما دسته اول

۱- روایت زید الشحام قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قوله عزّ وجل «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» قال قول الزور الغناء.

۲- روایت ابی الصباح عن ابی عبد الله عليه السلام فی قوله عزّ وجل «يَشْهَدُونَ الزُّورَ» قال الغناء.

۳- ایضا عن ابی الصباح الكنانی عن ابی عبد الله عليه السلام فی قول الله عزّ وجل «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» قال «هو خ» الغناء

تعدد و دو بودن این روایت و روایت ۲ بنابر شمردن وسائل است و الا شاید یک عدد باشد

۴- ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله عليه السلام فی قول الله تعالی «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» قال قول الزور الغناء

۵- و عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله عليه السلام من قول الله عزّ وجل «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» قال الغناء

۶- محمد بن عمرو بن حزم فی حدیث قال دخلت علی ابی عبد الله عليه السلام فقال الغناء اجتنبوا الغناء اجتنبوا قَوْلَ الزُّورِ فما

زال يقول: اجتنبوا الغناء اجتنبوا فضاق بي المجلس و علمت انه يعينى

از این روایات باعتبار تفسیری که در آنها موجود است بخوبی استفاده میشود که اجتناب از غناء از اموری است که از «قرآن مجید» استفاده میشود آری در تفسیری که در این روایات وجود دارد یک بحث پیش می‌آید لکن از نظر اینکه این بحث مشترک است بین این روایات و روایات لهو الحدیث مناسب است بعد از روایات لهو الحدیث آن را عنوان نمائیم

اکنون ذکر روایات لهو الحدیث

۱- روایه محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول الغناء مما وعد الله عليه النار: و تلا هذه الآية: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ
۲- مهران بن محمد عن أبي عبد الله قال سمعته يقول: الغناء مما قال الله عز و جل: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

۳- الوشاء قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول سئل ابو عبد الله عليه السلام خ ل يسئل عن الغناء فقال هو قول الله عز و جل و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
گواینکه در وسائل این صنف از اخبار بیش از این شمرده شده لکن بعید نیست تکرری در بین بوجود آمده باشد
غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۲

در هر صورت غناء صرف نظر از این دو دسته روایات از مقوله کیفیت است نه از مقوله کلام مگر نه اینکه غنا را در لغت بمعنی آواز و صوت طرب‌انگیز معنی کرده‌اند؟

هیچ تاکنون فکر کرده‌اید که آیا معنی صوت یعنی تنها لفظ صوت بدون توصیف به طرب‌انگیز بودن چیست؟ چیزی را که بدون دغدغه و تردید در این باب میتوان گفت اینست که صوت بمعنی صدا است و صدا بنحو اطلاق شامل هر صدائی میشود

مگر نه اینکه بصدای آب هم صدا میگویند صوت و صدا اختصاص بانسان هم ندارد تا چه رسد گفته شود صدا اختصاص به کلام انسانی دارد

اصولا صدا اختصاص بانسان یا حیوان یا نبات ندارد

از بهم خوردن دو سنگ هم صدا بوجود می‌آید

آنچه در اینجا الآن مورد بحث و بررسی ما میباشد صدای انسان است از کانال غناء، روشن است که خود صوت غناء نیست صوت در جائی که از کانال غناء خارج میشود موصوفی است متصف بصفط اطراب

چنانچه در جائی هم که در لفافه قول و کلام واقع گردد ممکن است بگوئیم ۳ چیز بنحو مخلوط با هم تحقق پیدا میکند یکی قول و یکی صوت و یکی اطرابی بودن صوت بنابراین خود صوت هم که موصوف اولی و بلا واسطه اطراب است غناء نیست تا چه رسد به قول که در حقیقت موصوف بواسطه اطراب است

و بنابراین معنی که یکی از غزل‌های شاعری را در مقام تغنی اختیار میکند نمیشود بگوئیم آن شعر غناء است و در حقیقت غناء از مقوله قول است

بلکه از مقوله کیفیت قول است زیرا مغنی آن را بصوت طرب‌انگیز میخواند

بلی مجالی برای تشکیک نیست که بیشتر اهل غناء در تغنی اشعار تعشق آمیز را اختیار میکنند لکن این بدان معنی نیست که غزل و شعر تعشق آمیز ربطی بماهیه غناء داشته باشد بلی دخالت داشتن در سرعت اطراب غناء که نفس وصف و کیفیه کلام است امر آخری است

بدیهی است پاره‌ای از امور که قطعا از موضوع غناء خارج است در سرعت و کندی و شده و ضعف اطراب غناء دخالت دارد آیا تأثیر غناء در ایجاد طرب اگر در کنار رودخانه و بیشه و جنگلها پیاده شود بیش از تأثیر آن در یک محوطه بی آب و گل و درخت نمیباشد؟

مسأله اختیار غزل و شعر تعشق آمیز هم همینطور است.

غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۳

هیچ فرقی در تحقق غناء بین آنجائی نیست که مغنی شعر

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز، مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند را بخواند و بین اینکه بگوید:

گر توانی که بجوئی دلم امروز بجوی، ورنه بسیار بجوئی و نیابی بزم

بلی شعر دوم ممکن است در سرعت اطراب بیش از شعر اول دخالت داشته باشد

در هر صورت غناء از نظر عرف و وجدان و لغت از مقوله کیف است نه از مقوله قول

و اما کلام شیخ اعظم ره

مرحوم شیخ بزرگوار که باعتراف تمام علماء بعد از او از جهه علم و عمل دارای اهمیت فراوانی است در رابطه با این دو صنف از اخبار یعنی اخبار قول زور و اخبار لهو الحدیث اینطور فرموده است: و قد یخشد فی الاستدلال بهذه الروایات بظهور الطائفه الاولى بل الثانیة فی ان الغناء من مقوله الکلام «الی ان قال فیختص الغناء المحرم بما كان مشتملا علی الکلام الباطل فلا تدل علی حرمة نفس کیفیه و ان لم یکن فی کلام باطل انتهى

یک دفعه انسان فرض میکند که پی به موضوع غناء نبرده و با این وصف استظهار از این اخبار میکند

و یک دفعه انسان فرض میکند که موضوع غناء را قبل از استظهار به دست آورده و از روی مبانی معتبره که ابهام هم ندارد اینطور فهمیده است که غناء عبارت است از کیفیت کلام

در صورت اول گویانکه رد مناقشه در استدلال بنحوی که شیخ ذکر کرده است شاید به دون مورد و به دون محال باشد

الا اینکه در صورت دوم خدشه و مناقشه قابل رد است، روشن است فقیهی که میخواهد در اطراف این روایات تدبر کند

بعد از آنکه کیفیت بودن غناء در ذهن او رسوخ نموده ممکن است برداشت دیگری از آنها بکنند غیر از برداشتی که روی غیر این فرض از آنها مینماید

ما قبل از اینکه وارد بمرحله اخبار بشویم موضوع غناء را تشخیص داده‌ایم

روی این فرض میدانیم غناء عبارت است از کیفیت صوت، میدانیم غناء از مقوله کلام نیست این کلام است که احیانا اتصاف به غناء پیدا میکند

بنابراین ما در تفسیر قول زور به غناء یا تفسیر لهو الحدیث به غناء که از ناحیه امام معصوم صلوات الله و سلامه علیه برای ما نقل شده باید بهتر و بیشتر فکر کنیم ببینیم که آیا میشود تفسیر را با کیفیت بودن غناء سازگار نماییم یا نه؟

غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۴

شاید بتوان گفت تفسیر قول زور به غناء از نظر قول زور عرضی است نه قول زور ذاتی باین معنی که گفته شود قول زور و باطل بر دو قسم است

۱- قول زور و باطل ذاتی

۲- قول زور عرضی و اقترانی و لو اینکه خود قول ذاتا از قبیل قول زور و باطل نباشد

آنگاه گوئیم اگر راوی از امام علیه الصلاة و السلام که فرمودند قول الزور الغناء خواهش میکرد که رمز این تفسیر را بیان فرمائید ممکن بود بفرمایند آخر قول زور دو نمره است ۱- ذاتی و ۲- عرضی و اقترانی و غناء از مصادیق نمره دوم است

شما اگر درست در این قسمت تأمل کنید بقاعده خواهید فهمید کیفیت بودن غناء با تفسیر امام صلوات الله و سلامه علیه ناسازگار نمیباشد

چنانچه با مقداری فکر و تدبر میتوانید این تقریب را در رابطه با روایات لهو الحدیث نیز پیاده نمائید

و اما سایر روایات

اشاره

بعد از آنکه از روایات قول زور و لهو الحدیث فارغ شدیم باید بمنظور تتمیم بحث به ایراد سایر روایات پردازیم

۱- روایت یونس قال سألت الخراسانی علیه السلام عن الغناء و قلت ان العباسی ذکر عنک انک ترخص فی الغناء فقال کذب الزندیق ما هکذا قلت له سألتی عن الغناء فقلت له ان رجلا اتی ابا جعفر «علیه السلام» فسأله عن الغناء فقال یا فلان اذا میز الله بین الحق و الباطل فاین یكون الغناء قال مع الباطل فقال قد حکمت

از سؤال بخوبی استفاده میشود که ممنوع بودن غناء در نزد یونس مفروغ عنه بوده بطوری که حرف عباسی را غریب دانسته و برای بررسی و تحقیق خدمت امام صلوات الله و سلامه علیه رسیده است

در هر صورت دلالت این روایت شریفه بر مبعوض بودن و ممنوع بودن غناء قابل انکار بلکه قابل تشکیک هم نمیباشد مگر نه اینکه از فرمایش امام علیه صلاة و السلام که فرموده اند کذب الزندیق برمی آید که حکایت غناء حکایت ترخیص نمیباشد؟

۲- روایه محمد بن عمرو بن حزم فی حدیث قال دخلت علی ابي عبد الله علیه السلام فقال الغناء اجتنبوا الغناء اجتنبوا قول الزور فما زال يقول اجتنبوا الغناء فضاقت بی المجلس و علمت انه یعیننی

غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۵

ملاحظه کنید تا چه پایه ای در این روایت اجتناب و دوری از غناء تأکید شده بلی در روایت صحبت قول زور هم در میان آمده است و باین جهت ممکن است خیال شود این روایت از جمله روایات دسته اول است.

۳- روایت عبد الاعلی قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الغناء و قلت انهم یزعمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رخص فی ان یقال جئناکم حیونا حیونا کذبوا ان الله عز و جل یقول «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعینَ لَوْ اَرَدْنَا اَنْ نَتَّخِذَ لَهُوَ لَا تَخِذْنَا مِنْ لَدُنَّا اِنْ كُنَّا فاعِلینَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ثم قال و یل لفلان مِمَّا یصف رجل لم یحضر المجلس

در سؤال سائل دو چیز اعمال شده ۱- سؤال از غناء ۲- تطبیق جئناکم جئناکم بر غناء، اگر فرمایش امام علیه الصلاة والسلام که فرموده‌اند کذبوا ارتباط تام با سؤال داشته باشد و در حقیقت از فرمایش آقا (ع) صحت تطبیق هم استفاده شود قهرا روایت ارتباط به غناء پیدا میکند نه اینکه مربوط به سرود باشد و اما اگر تکذیب آن سرور تنها مربوط به جئناکم جئناکم باشد و کاری به تطبیق سائل نداشته باشد خواه ناخواه روایت در مقابل سرود واقع میشود مگر نه اینکه این جمله جئناکم جئناکم نظیر جمله‌ای است که احیانا در ایران زنها به تناسب با جشن عروسی به یک آهنگ میخوانند «آمدیم آمدیم نگوئید نگوئید دیر آمدیم»

ظاهرا این گونه جملات که به یک آهنگ از افراد بطور دسته جمعی خوانده میشود با سرود تطبیق میشود در فرهنگ عمید در رابطه با لغت سرود چنین آمده است سرود بضم سین و راء نغمه آوازه آواز طرب‌انگیز یا هیجان‌آمیز که چند نفر با هم به یک آهنگ بخوانند

در هر صورت مسأله سرود از نظر این روایت باید مورد بررسی و تحقیق واقع گردد بلکه فی الجمله مسأله شعار هم ۴- روایه محمد بن مسعود عیاشی که آن را در تفسیر خود از حسن نقل میکند قال کنت اطلیل القعود فی المخرج لا سمع غناء بعض الجیران قال فدخلت علی ابي عبد الله علیه السلام فقال لی یا حسن «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْفؤَادَ كُلُّهُ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً السَّمْعَ وَ مَا وَعَى وَ الْبَصَرَ وَ مَا رَأَى وَ الْفؤَادَ وَ مَا عَقَدَ عَلَيْهِ

از این روایت شریفه نیز بر می آید که منع استماع غناء در نزد سائل مفروغ عنه بوده لکن خیال میکرده که باین حیل و وسیله از عقوبت آن محفوظ میماند.

غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۶

چنانچه از صراحت فرمایش امام علیه السلام نیز استفاده میشود که گوش گرفتن به غناء مسئولیت دارد

فشرده مطلب

اشاره

آنچه که بنحو فشرده از بیانات این جانب در رابطه با عنوان غناء از جهت حکم آن بهره‌برداری میشود اینست که حرمت غناء و لزوم اجتناب از آن از نظر اخبار زیادی که شاید از سر حد تواتر هم بگذرد قابل هیچ مرتبه‌ای از تشکیک نمیباشد بلکه چنانچه در بحث موضوع غناء گذشت طبع و تأثیر طبیعی غناء نیز تناسب با حرام بودن و مبعوض بودن آن دارد بلکه تنها رسوخ و مغروسیه در اذهان کافی است برای اینکه هیچ فقیهی نتواند در مورد حکم غناء نعوذ بالله تبارک و تعالی مسامحه کرده و مردم را سرگردان نماید

بلی دو مطلب است که شاید حساسیت بعضی از علماء گذشت روی مسأله غناء مثل مرحوم فیض و مرحوم سبزواری بیشتر مولود از آن دو مطلب باشد، باید در مقام اداء حق مسأله مورد بررسی و حساب قرار گیرد

مطلب اول

لحن روایات باب یکسان و یکنواخت نمیباشد

مثلا در روایت محمد بن مسلم چنین آمده است الغناء ممّا وعد الله عليه النار

و در روایت زید الشحام چنین آمده است بیت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة و لا تجاب فيه الدعوة و لا یدخله الملك

الغناء ممّا وعد الله عليه النار کجا؟ و تعبیر در این روایت کجا؟

یا مثلا در روایت یونس چنین آمده است انّ العباسی ذکر عنک انک ترخص فی الغناء فقال کذب الزندیق

و در روایت الحسن بن هارون چنین آمده است الغناء یورث النفاق و یعقب الفقر

تعبیر موجود در روایت یونس کجا و تعبیر در این روایت کجا؟

و یا در روایت عبد الاعلی امام علیه السلام تکذیب میفرمایند اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ترخیص فرموده

باشند گفتن جثناکم حیونا حیونا نحیکم را

و در روایت محمد بن ابی عباد چنین آمده است قال سألت الرضا علیه السلام عن السماع فقال لاهل الحجاز «العراق خ ل» فيه

رأی و هو فی حیز الباطل و اللهو

غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۷

در هر صورت لحن روایات باب از نظر صراحت در حرمت و ارشاد به ضرر و محرومیة یکسان نمیباشد

این یکی از دو مطلبی است که یک فرد فقیه محقق نمیتواند از نظر صنعت فقه و فقاہت آن را نادیده بگیرد.

من احتمال میدهم در بعض تعبیری که در روایات این باب وجود دارد تقیة ملحوظ بوده است زیرا از یک طرف تصور

نمیشود که غناء در دستگاه خلفاء و سلاطین جور دائر نبوده است

البته این معنی منافاة هم ندارد که دستگاه خلفای ثلثه که بنیان گذار سلطه متغلبه بوده اند با دستگاه دیگران فرق داشته باشد

خلفاء سه گانه صدر اسلام با خلافت حقه ای که برای علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه ثابت است مبارزه کردند

روشن است جای امیر المؤمنین علیه السلام گرفتن کار سهل و آسانی نبوده است لذا آن ۳ نفر از نظر سیاست و شیطنت و

حیله بازی نمیتوانستند تظاهر به قدس نکنند

و اما خلفاء و سلاطین متغلبین بعد از اینها باین اشکال مثل آنها گرفتار نبودند

شاید بیشتر خلافت آنان روی خشت کج شیخین استقرار داشت درست است هر کدام از آنها نیز مقام و جای امام معصومی را

اشغال کردند

فی المثل معاویة تنها غاصب مقام عصمت نبود بلکه جای نشین عثمان بن عفان هم بود.

لذا خانه نشین کردن مقام عصمت از نظر سیاست و شیطنت و حیله بازی نسبت به معاویة بسی آسان تر بوده است نسبت بابی بکر

و لذا تظاهر به قدس بان شده وحدتی که برای ابو بکر و عمر ضروری بوده برای معاویة ضروری نبوده است تا چه رسد به

پسرش و بعدیها بنابراین احتمال اینکه ساز و آواز در دستگاه خلفاء جور بعد از خلفاء سه گانه دائر نبوده احتمالی است بدون

مجال بلکه از حیطة تصور خارج است

آیا میدانید ارتکاب غناء و بطور کلی ساز و آواز تا چه اندازه ای در بین خلفاء اموی و عباسی شایع بوده است؟

شاید شما بمراتب از من بیشتر با تاریخ سر و کار دارید

چون من فقیهم، کمتر میتوانم تاریخ را زیر و رو و مورد تحقیق و بررسی قرار دهم بطور قطع اگر شما بررسی کنید میفهمید که

ارتکاب ساز و آواز در دستگاه خلفاء تغلیبی و سلاطین جور یک امر شایعی بوده است

این اشاره‌ای بوضع خلفاء و سلاطین جور

غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۸

و اما فقهاء آنان هم یا از باب مماشاء با خلفاء و یا از باب مخالفت با مذاق اهل بیت صلوات الله و سلامه عليهم اجمعین و یا از باب دگر

در هر صورت مثل اینکه هیچ کدام از آنان در رابطه با عنوان غناء طوری حرف نزده‌اند که بتوانیم بگوئیم تقیه به هیچ مرتبه‌ای در روایات ما ملحوظ نبوده است بنابراین صراحتی که در بعضی اخبار مربوطه به طرد و اجتناب از غناء اعمال شده است به بعضی اخبار دگر که صراحتی در آن نسبت به تحریم نشده و تنها ارشاد باجتناب در آن موجود است روی جای خود ثابت و پای بر جا است

وانگهی اختلاف لحنی که در اخبار مربوطه باجتناب از غناء وجود دارد در حقیقت روی قاعده و به تعبیر امروز یک امر طبیعی است

در پاره‌ای از روایات صریحا فرموده شده «الغناء ممّا وعد الله علیه النار»

و در بعضی از روایات فرموده شده «بیت الغناء لا تؤمن فیهِ الفحیئة الخ»

و در بعضی از روایات فرموده شده «الغناء یورث النفاق و یعقب الفقر»

آیا تصادم و تعارضی بین این دو عنوان وجود دارد؟

شاید بیان تحریم یا بیان وجوب و ترغیب به ترک محرم و آوردن واجب در اخبار مربوطه به واجبات و محرمات یک امر شایعی باشد

مگر نه اینکه روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان از واجبات و فرائضی است که پروردگار متعال آنها را فرض فرموده است؟ مگر نه اینکه واجب و فرض را مکلف باید بجا بیاورد و اگر به دونه عذر موجه آن را بجا نیاورد به عذاب اخروی گرفتار میشود؟

لکن مع ذالک رجوع کنید باخبار و ملاحظه کنید تا چه مقدار در رابطه با همین فریضة ترغیب صادر شده است مجملا- لسان اینکه فلان عمل حرام یا فلان عمل واجب است با لسان ترغیب به ترک اول و ترغیب بفعل دوم امریست شایع و گویا امری است عادی و طبیعی لذا فقیه هرگز نمیتواند از دلیل حرمت غناء بواسطه ترغیب صرف نظر نماید

مطلب دوم

در تعدادی از روایات مربوطه به حرمت غناء قول زور به غناء تفسیر شده چنانچه در تعدادی از آنها لهو الحدیث به غناء تفسیر شده است

غناء موضوعا و حکما، ص: ۲۹

در اینجا قهرا دو بحث پیش می‌آید

یک بحث بحثی که قبل از این حساب آن گذشت و آن عبارت است از چیزی که مرحوم شیخ اعظم ذکر کرده‌اند و محصل آن این است که غناء بنابراین از مقوله قول میشود نه از مقوله کیفیت قول جواب این مطلب قبلا ذکر شده، فکر نمیکنم نیازی به تکرار باشد

ما چه بگوئیم غناء از مقوله قول است و چه بگوئیم روی اقتضاء عرف و لغت بلکه روی اقتضاء بعضی اخبار از مقوله کیفیت است بالاخره بمنظور اخبار قول زور و اخبار لهو الحدیث باید بگوئیم غناء بما انه باطل و بما انه لهو ممنوع است بنابراین غناء من حیث هو هو ممنوع نمیشود بلکه اگر باطل یا لهو حرام باشند غناء نیز از جهت آنها حرام میشود

لکن آیا میشود بگوئیم لهو بطور کلی حرام است؟ یا میشود بگوئیم باطل بطور کلی حرام است؟

این گره‌ای است که فقیه در مرحله التزام به تحریم غناء از روی تشبث باخبار باید آن را باز کند در مقام باز کردن این گره ابتداء بر سیل اشاره حساب لهو را میکنیم بعدا حساب باطل را ان شاء الله تبارک و تعالی

اصل وجود و پیدایش این گره مال آنجائی است که نتوانیم لهو را بطور کلی بگوئیم از محرّمات است و آما اگر گفتیم لهو بطور کلی از محرّمات است چنانچه شاید عده‌ای از بزرگان علماء التزام بآن داده باشند دیگر حالت منتظره‌ای از این جهت باقی نمی ماند و در حقیقت «گره‌ای» وجود ندارد

و اما اگر التزام بحرمت لهو ندادیم التزام بحرمت غناء بما انه لهو مشکل میشود

روشن است اگر لهو اصلا حرام نشد قهرا غناء هم از آن باب حرام نمیشود

لکن چیزی که در اینجا هست و بوسیله آن تاروپود اصل اشکال به باد داده میشود خصوصیتی است که در آیه مبارکه‌ای که در اخبار لهو الحدیث ارائه داده شده وجود دارد

بهرتر آنست که یکی از این روایات را گواينکه شاید اصل آن را قبل از این ذکر کردم ذکر نمایم تا این مطلب ان شاء الله تبارک و تعالی روشن گردد: ففی الوسائل عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن علی بن اسماعیل عن ابن مسکان عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال سمعته يقول الغناء مما وعد الله عليه النار و تلا هذه الآية: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.

درست است التزام به حرام بودن مطلق لهو نیاز به بررسی و دقت دارد لکن لهوی که در این آیه

غناء موضوعا و حکما، ص: ۳۰

مبارکه قرار گرفته که حرمت غناء در لسان مبارک معصوم صلوات الله و سلامه علیه ارتباط بآن دارد گویا لهو مطلق نیست

لهوی است که اضلال و فساد بنحوی که در آیه موجود است مترتب بر آن میگردد آیا میشود این لهو را بگوئیم حرام نیست؟

اگر این لهو را هم بگوئیم حرام نیست پس با عذاب مهین چه کنیم؟

شاید مراد از «مهین» اهانت بار باشد چنانچه از المیزان استفاده میشود، در هر صورت هر چند غناء را بگوئیم از باب لهو بودن حرام است و هر چند که بگوئیم مطلق لهو حرام است این معنی ایجاب نمیکند که بگوئیم پس غناء حرام نیست چون لهو حرام نیست زیرا اگر مطلق لهو حرام نباشد نمیشود در موردی که دلیل اقتضاء میکند حرام باشد بگوئیم حرام نیست

لهو از نظر این آیه مبارکه در مورد بخصوصی ممنوع است قطعا

و غناء هم چون در لسان مبارک حضرت باقر صلوات الله و سلامه علیه ارتباط بآن دارد «آن هم به ربط تفسیری» قهرا ممنوع میباشد جالب اینست که نه تنها از آیه مبارکه لَهْوُ الْحَدِيثِ بحسب صراحة فرمایش معصوم صلوات الله و سلامه علیه استفاده حرام بودن غناء و آواز طرب‌انگیز میگردد بلکه با در نظر گرفتن شأن نزول آن مجالی برای سکوت علی الاطلاق فقهاء و بهره‌برداری علی الاطلاق مردم از سیما و سینماها هم باقی نمیگذارد، این سخن را ترجمه پهناوری، شرح آن باید مقام دیگری

و اما التزام بممنوع بودن از باب باطل بودن

قبل از این معلوم شد که در عده‌ای از روایات قول زور که در قرآن کریم امر باجتناب از آن مثلاً شده تفسیر به غناء شده است بنابراین غناء نسبت باین اخبار بما انه قول زور است ممنوع میشود

لکن نمیشود بگوئیم غناء نسبت باین اخبار بما انه قول زور است ممنوع و حرام میشود جر اینکه خود قول زور حرام باشد و الا اگر حرام نباشد چطور بگوئیم غناء نسبت باین اخبار بما انه قول زور است حرام میباشد؟

بجا بودن و رویراه بودن این ایراد متوقف است بر اموری

۱- باید بگوئیم که از زور باطل اراده شده است

۲- باید بگوئیم مراد از باطل در لغت بیهوده و پوچ است بطوری که شامل حرام نمیگردد

۳- باید بگوئیم قرآن از باطل همین معنای لغوی را اراده فرموده است

امر اول و لو اینکه قابل انکار نیست باین معنی که احتمال اینکه از کلمه زور باطل اراده شده

غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۳۱

باشد احتمال بجائی است

اتفاقاً ما قبلاً در مقام رد مناقشه شیخ روی این احتمال کار کردیم لکن باید معلوم شود که مراد از باطل در لغت بیهوده و پوچ

نیست درست است عمید در لغت باطل چنین آورده است باطل «بکسر ط» ناچیز، ناحق، بی اثر، بیهوده، یاوه، پوچ، ضد حق،

باطیل، جمع لکن معلوم نیست لغت عرب صد در صد با این تفصیل توافق داشته باشد در صحاح میگوید الباطل ضد الحق و

الجمع اباطیل علی غیر قیاس الخ

و در المنجد میگوید الباطل ضد الحق ج اباطیل الخ

آیا ارتکاب حرام ارتکاب بصد حق نمیشود؟

آوازه خوانی طرب انگیز عمل ضد حق نمیشود؟

مگر نه اینکه مطلوبات شرعیة مشمول عنوان حق و منهیات شرعیة مشمول عنوان باطل میشود؟

وانگهی اراده محرم از باطل از پاره‌ای از روایات که مربوط به بعضی از ابواب دگر است استفاده میگردد

فقہی روایة زیاد بن عیسی قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قوله «قول الله خ ل» عزّ وجل «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ

بِالْبَاطِلِ» فقال كانت قریش یقامر الرجل باهله و ماله فنها هم الله عزّ وجل عن ذلك

و عن احمد بن محمد بن عیسی فی (نوادره) عن أبيه قال قال ابو عبد الله عليه السلام فی قول الله عزّ وجل «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ

بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ قال ذلك القمار» ملاحظه کنید چطور امام معصوم صلوات الله و سلامه عليه لفظ باطلی را که در آیه مبارکه

قرار گرفته به قمار تفسیر کرده‌اند

افرادی که درست به دون عجله و شتاب در این مطالب تدبر نمایند جا دارد به صدای بلند اعتراف کنند که معنی باطل تنها یا

اصلاً بیهوده و پوچ نیست.

معنی باطل ضد حق است و صدق آوردن ضد حق در جائی که انسان محرمی از محرمات شرعیة را بیاورد قابل انکار نیست

بنابراین اساس و پایه اشکال گذشته منهدم میگردد

زیرا اساس و پایه آن این بود که از باطل حرام بودن استفاده نگردد

خوبست در بحث فوق به همین مقدار اکتفاء کنم و کلامی است از تفسیر میزان نقل کنم تا معلوم شود که نهی از غناء از زمان و از لسان خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شروع شده است
غناء موضوعا و حکما، ص: ۳۲

در تفسیر مذکور چنین آمده است، و فی المجمع و روی ابو امامه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال لا- یحلّ تعلیم المغنیات و لا یبعهن و اثمانهنّ حرام و قد نزل تصدیق ذالک فی کتاب الله «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ الْآيَةَ» و بعد از این در میزان اینطور ذکر شده- اقول و رواه فی الدر المنثور عن جم غفیر من اصحاب الجوامع مع عن ابی امامه عنه صلی الله علیه «و آله» و سلم

و فیه و روی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال هو الطعن فی الحق و الاستهزاء به و ما کان ابو جهل و اصحابه یجیئون به اذ قال یا معاشر قریش الا اطعمکم عن الزقوم الذی یخوفکم به و قال و منه الغناء پایان چیزی که من از تفسیر میزان نقل کردم از این دو روایت یعنی روایه ابو امامه و روایه در المنثور از حضرت صادق علیه الصلاة و السلام برمی آید که مسأله غناء و حرمت آن اختصاص به روایات امامیه و مطالبی که از عترت طاهره به ما رسیده ندارد گویانکه هیچ تفرقه‌ای هم بین روایاتی که از ناحیه عترت طاهره و یکی از ائمه معصومین یا حضرت زهرا ی اطهر سلام الله تبارک و تعالی علیهم اجمعین یا از ناحیه شخص خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطاهرین بما رسیده وجود ندارد زیرا معیار حجه بودن و معصوم بودن مروی عنه صلوات الله و سلامه علیه بودن است

خلاصه

خلاصه مطالبی که من از اول این رساله تا کنون در رابطه با خصوص غناء ذکر کردم اینست، غناء عبارت از آواز خوش و چنانچه در ص ۱ ذکر کردم منظور آواز انسانی است بنابراین شامل آواز حیوان نمیشود
و مجرد خوبی آواز انسان هم غناء نیست بلکه در صدق غناء باید آواز خوب طرب‌انگیز باشد اگر طرب‌انگیز نباشد حرام نیست فی المثل قراءه قرآن با صوت نیکو اگر طرب‌انگیز نباشد اشکال ندارد: و معنی طرب‌انگیز بودن بحسب آنچه که معروف بین لغویین است این ستکه خوبی و کیفیت صوت طوری باشد که حال شنونده یا از جهت نشاط و سرور و یا از جهت حزن و اندوه تغییر کند و معیار تغییر حال هم مستی نیست چنانچه شاید بعضی اینطور خیال کرده باشند
بلی این معنی را نمیشود انکار کرد که در نشاط و سرور امکان دارد احیانا مستمع اهمیت بفرائض و واجبات ندهد و نعوذ بالله تبارک و تعالی در مقام دوران امر بین ادامه استماع و آوردن نماز فریضه مثلا استماع را مقدم بدارد و عبارتی که قبلا اشاره بان نشد عروض حالت طرب او را بگیرد و نگذارد به آن کاری که الان از طرف خداوند متعال مأمور است انجام دهد پردازد بلکه به تعبیری که آن هم نیز شاید قبل از این پیاده نشد ممکن است در اثر بهم خوردگی حال از کلمات ارتداد آمیز هم باک نداشته باشد.

غناء موضوعا و حکما، ص: ۳۳

قبل از این در زیر عنوان «اما خود موضوع غناء چه صورت دارد؟» بعد از شرح مختصری اینطور نوشتم قطعاً خداوند متعال راضی نیست فردی چنین حالتی را در خود ایجاد کند یعنی حالتی در خود بوجود آورد که بطور کلی خویشتن از تدین بیزار و

از اجتناب از مجالس غناء و لهو و لعب نادم و پشیمان بداند

چنانچه نسبت به خود مغنی و آوازه‌خوان میشود بگوئیم قطعاً پروردگار عالم عزّ و جل راضی نیست فردی در دیگران یا در خود این حالت را ایجاد کند

و ممکن است انسان بعد از تدبر و حساب بتواند اعتراف کند که غناء از نظر این اقتضاء طبیعی مبعوضیه دارد و بعبارۀ دیگری که آن عبارت را سابقاً نوشته‌ام اگر اشخاصی که اهل تدبر و تأمل منصفانه باشند اگر با ذهن سالم نه با ذهن آلوده و نه با چشمهائی که آلوده به غرض‌ورزی است روی این مطالب «رجوع کنید» دقت کنند جا دارد اعتراف کنند که تنها موضوع غناء روی اقتضاء طبیعی آن کافی است در استکشاف مبعوض بودن آن در نزد پروردگار متعال

شاید اقتضاء طبیعی «و وجدانی غناء ملحوظ نظر معصوم صلوات الله و سلامه علیه» در روایت یونس بوده است «رجوع کنید» اینها تمام فذلکه و خلاصه مطالبی بود که من در پیرامون موضوع غناء ذکر کردم، بعد از آن مطالب ادله نقلیه را ذکر کردم که محال است یک فقیه متدین عادل در حکم غناء و تحریم آن آنها را نادیده بگیرد
مجملاً غناء حرام است حرام

یک حرف واهی و بچگانه

بعضی ممکن است یا از باب دوری از مقام فقه و فقاها و یا از باب بی‌بندوباری و یا بی‌پروائی از مقام مقدس دیانت بگویند این حنجره عالی را خداوند به فلان مرد یا فلان زن آوازه‌خوان داده است و هم او جلت عظمته استعداد استماع و نیروی لذت بردن از صدای خوب و آواز طرب‌انگیز را به آدمیان مرحمت فرموده است بنابراین چرا غناء و استماع آن حرام باشد؟

این اجمال بیان این حرف خام و واهی و بدون پایه و اساس که امکان دارد بعضی از همه چیز و همه جا بی‌خبران به رخ بعضی از جوانان و ساده‌لوحان بکشند و در نتیجه آنان را به مجالس طرب و لهو و لعب کشانده و در نتیجه آنان را اهل لهو و لعب کرده و در نتیجه عده‌ای را بمجمع لهو و لعب و طرب و مجلس دانس و رقص اضافه نمایند
غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۳۴

این ناواردان و جاهلان اگر عقل خود را با پای خود لگد کوب نکرده باشند خود به خود به بطلان این خیال پی خواهند برد بافندگان این خیال شاید به تمام محرمات الهی خط قرمز میکشند

مگر نه اینکه نیرو و استعداد قابل و مقبول تمام مخلوق خداوند عالم جلت عظمته میباشد
زیبائی زنهای زیبای نامحرم مخلوق خدا است

و نیروی بینائی مردان هم مخلوق خدا است

آیا جذبه زیبائی زن و کشش دل مرد از مخلوقات پروردگار عالم عزّ و جل نمیباشد؟

بافنده این خیال در مورد نظر و در رابطه با زنا چه میگوید؟

اجمالاً- بعضی از نابخردان و بیگانگان از فقه و فقاهاست احیاناً مبتلی باین گونه خیالهای واهی یا دامهای شیطانی میشوند. میگویند موجبات نشاط و لذتهای عالم و غرائز و طبایع ملائم و حریص از بهره‌برداری هر دو خداداد است و چون این طور است منع و جلوگیری از طبایع و غرائز چرا؟

این ابلهان یا به دام شیطان افتادگان نه تنها از رموز فقه و فقاهاست بلکه نه از مفهوم آن باخبرند و نه از یله و رها نبودن غرائز

شهواری و برنامه خاص ملکوتی که در رابطه با غرائز و طبایع وجود دارد اطلاعی دارند و نه روی مفهوم امتحان و آزمایش حسابی کرده‌اند و نه میفهمند که چه میگویند و چه میکنند

اسف‌انگیز بلکه گریه‌انگیز آنکه این گونه خیالهای شیطانی و بی‌پایه و اساس و اینگونه حرفهای بی‌معنی و خودسرانه در برخی از حوزات علمیه هم خودنمایی میکنند با وجود اینکه احتمالاً- مشاهیر آوازه‌خوانهای دنیا از این عمل خود نادم و پشیمان و بعضی از آنها صفحات خود را با قیمت بالا خریداری و آنها را خورد کرده که اقلاً بعد از مرگ از جهت استعمال صفحات معذب و گرفتار نباشند

مطالبی را که از اول این وجیزه تا اینجا ذکر کردم تمام در رابطه اصل غناء و آوازه‌خوانی طرب‌انگیز یا به تناسب این بحث بود

و اما ساز

در فرهنگ عمید در رابطه با «ساز» چنین آمده است ساز هر یک از آلات موسیقی از قبیل تار، ویولون و امثال آنها ظاهراً مسأله ساز آن ابتدائی را که مسأله آواز طرب‌انگیز بواسطه عروض شبهه بعض متأخرین پیدا کرده پیدا نکرده است غناء موضوعاً و حکماً، ص: ۳۵

شبه شبهه مثل مرحوم فیض در مورد ساز وجود ندارد

گویانکه از نظر حساب ادله چنانچه گذشت شبهه مثل فیض در غناء هم بدون مورد و بدون محال است

الّا اینکه مسأله ساز حتی مشوب یا آلوده باین شبهه هم نشده

هیچ فردی در رابطه با ساز شبهه‌ای القاء نکرده است

در هر صورت من الآن ان شاء الله تبارک و تعالی به نقل روایاتی که بمغوضیه و ممنوعیت ساز دلالت دارد می‌پردازم و بعد از فراغ از اثبات منع و حرمت ممکن است به پاره‌ای از امور ان شاء الله تبارک و تعالی اشاره نمایم

اکنون ذکر روایاتی از وسائل و غیر آن

۱- روایه سکونی از حضرت صادق علیه السلام قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انها کم عن الزفن و المزمار

المنجد در رابطه با زفن چنین گفته است زفن زفنا رقص

عمید در رابطه با مزامیر چنین گفته است مزامیر جمع مزار بمعنی نای و جمع مزموور بمعنی سرود و ترانه

و در مورد نای چنین گفته است یکی از آلات موسیقی شبیه به سرنا

و در رابطه با سرنا چنین گفته است سرنا بضم سین نای بلند و بزرگ که از آلات موسیقی قدیم بوده و مانند نی نواخته میشده

۲- روایه سماعه قال قال ابو عبد الله عليه السلام لما مات آدم شمت به ابليس و قابيل فاجتمعا في الارض فجعل ابليس و قابيل

المعازف و الملاهی شماتة بآدم عليه السلام فكل ما كان في الارض من هذا الضرب الذي يتلذذ به الناس فانما هو من ذلك

المنجد در رابطه با معازف چنین ذکر کرده المعزف و المعزفة مفرد المعازف و هی آلات الطرب كالطنبور و العود و القيثارة

«راجع»*

و در مورد ملامهی اینطور گفته است آلات الملاهی آلات الموسیقی

۳- الصدوق ره فی «المقنع» قال و اجتنب الملاهی و اللعب بالخواتیم و الاربعه عشر و كل قمار فان الصادقین علیهم السلام نهوا

عن ذلك

۴- علی بن موسی عن آباءه عن علی علیهم السلام قال کلّ ما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر

(۱)* گفتنی است که در المنجد شکل دف، و مزمار، و طنبور، و قیثاره، و عود را ارائه داده و گویا هیچ شکلی از آن اشکال بالاصالة با آلات موسیقی امروز مغایرت ندارد.

غناء موضوعا و حکما، ص: ۳۶

۵- دعائم الاسلام عن ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام أنّ رجلا من شیعتہ اتاه فقال یا بن رسول الله وردت المدینة فزلت علی رجل اعرفه و لا اعرفه بشیء من اللهو فاذا جمیع الملاهی عنده «الی ان قال ع» اما القنیة التي تتخذ لهذا فحرام و اما ما كان فی العرس و اشباهه فلا بأس به

۶- حمران عن ابی عبد الله علیه السلام «فی حدیث طویل» و رأیت الملاهی قد ظهرت یمربها لا یمنعها احد احدا و لا یجتري احد علی منعها

۷- تفسیر القمی ابن عباس «فی روایة طویلة» و عندها تظهر القینات و المعازف

معنای معازف را قبلا از المنجد ذکر کردم رجوع کنید

و نیز در همین روایة است فعندها یكون اقوام یتعلمون القرآن لغير الله و یتخذونه مزامیر

۸- عن ابن شاذان عن ابن ابی عمیر عن المفضل عن الصادق جعفر بن محمد عن أبیه عن آباءه عن امیر المؤمنین علیهم السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ذکر فیہ خروج الدجال و قریة یرج منها و بعض اوصافه و انه یدعی الالوهیة و أنّ فی اول يوم من خروجه یتبعه سبعون الفا من اليهود و اولاد الزنا و المدمنین بالخمیر و المغنین و اصحاب اللهو الخ «رجوع کنید»

۹- عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام فی کتابه الی المأمون قال الایمان هو اداء الامانة و اجتناب جمیع الكبائر و هی قتل النفس التي حرّم الله تعالی «الی ان قال صلوات الله تبارک و تعالی علیه و علی سائر المعصومین» و الاشتغال بالملاهی و الاصرار علی الذنوب، در این روایة شریفة اشتغال بملاهی از گناهان کبیره است

و لقد مرّ کلام المنجد فی معنی الملاهی «راجع»

۱۰- فی روایة الاعمش و الملاهی التي تصد عن ذکر الله عزّ و جل مکروهة کالغناء و ضرب الاوتار و الاصرار علی صغائر الذنوب اقول راجع و تدبر جيدا

۱۱- و فی روایة تحف العقول المنقولة عن الامام الصادق صلوات الله و سلامه علیه و علی سائر المعصومین حسب ما فی اول مکاسب الشیخ ره «ما هذا لفظه و ذلك انما حرّم الله الصناعة التي هی حرام کلّها یجیء منها الفساد محضا نظیر البرابط و المزامیر و الشطرنج و کلّ ملهوبه»

این روایاتی است که تا کنون بآنها دست یافته‌ام

و مضمون این روایات گویانکه یکسان و یکنواخت نمیباشد الا اینکه اگر فقیه آنها را منصفانه مورد حساب قرار دهد باین نتیجه خواهد رسید که ساز زدن ممنوع و محرم است

این بیان محرم و ممنوع بودن ساز از نظر اخبار

و اما از نظر فتاوی و عباراتی که قدماء در کتبی که آنها را برای تدوین فتاوی مأثوره تألیف نموده‌اند

غناء موضوعا و حکما، ص: ۳۷

۱- عبارة صدوق زه در مقنع که قبلا ذکر شد

اکنون ذکر عین آن: قال و اجتنب الملاهی و اللعب بالخواتیم و الاربعه عشر و کلّ قمار فان الصادقین علیهم السلام نهوا عن ذلك

۲- عبارة مفید در مقنعه و عمل العیدان و الطنابیر و سائر الملاهی محرم

عرض کنم عیدان ظاهرا جمع عود است و عود بحسب عکسی که در المنجد برای آن کشیده چیزی است شبیه تار

۳- عبارة شیخ ره در نهایت: و منها عمل جمیع انواع الملاهی و التجاره فیها و التکسب بها مثل العیدان و الطنابیر و غیرهما من انواع الاباطیل محرم محظور

۴- عبارة سلار ره فی المراسم و عمل الملاهی و التجاره فیها

۵- عبارة السرائر المکاسب علی ثلثه ضروب محظور علی کلّ حال و مکروه و مباح علی کلّ حال فاما المحظور علی کلّ حال فهو کلّ محرم من الماکل و المشارب «الی ان قال» و آلات جمیع الملاهی علی اختلاف ضروبها من الطنبور و الدفوف و الزمر و ما یجری مجراه «الی ان قال و جمیع ما یطرب من الاصوات و الاغانی و ما جری مجری ذلك»

ثم الاختلاف الموجود فی المنقول عن المقنع و الموجود فی مثل المقنعه من جهة ان الموضوع در اول استعمال الملاهی و اجتناب از آنها است و اما در دوم عمل آنها که بعید نیست منظور ساختن آنها باشد مضر به حال مسأله نمیباشد

زیرا بسا هست انسان بتواند دعوی اطمینان کند که منع از عمل و ساختن آنها برای حرام بودن استعمال و باصطلاح فارسی زبانها برای زدن آنها است آیا تصور میشود که زدن آنها حلال باشد و ساختن آنها حرام؟

بنابراین منع ساختن برای زدن و استعمال آنها است

و بعید نیست همین مطلب نیز از آن جمله شریفه‌ای که از روایت تحف العقول ذکر کردم استفاده گردد

در هر صورت ساز نیز مثل آواز از نظر شرع مقدس اسلام ممنوع میباشد

بلکه مسأله ساز آن پیچ و خمی را که مسأله غناء دارد ندارد یعنی اینطور نیست که بعضی از متأخرین مسأله را به حرف و جر و بحث کشیده باشند

گویانکه اگر درست مطالبی را که من در رابطه با غناء عرض کردم مطالعه کرده باشید ممکن است هیچ حالت انتظاریه‌ای برای شما از این نظر هم باقی نباشد و لذا من هم حرف آن بعض را نه ایرادا مورد تحقیق قرار دادم نه ردا، در خاتمه توفیق

همگان را زیر سایه حضرت حجه بن

غناء موضوعا و حکما، ص: ۳۸

الحسن صلوات الله و سلامه علیهما و عجل الله تبارک و تعالی فرجه الشریف از خداوند متعال خواهانم و امیدوارم نظام بیش از پیش در رفع منکرات موفق و علماء و مراجع در ارائه مطالب، خودشان را در محدوده خاصی فرض نکرده و مردم هم خود را در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر بیگانه تصور نمایند وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*.

قم، خیابان صفائیه کوی ورزشگاه فلکه شهید حمزه‌ای

محمد تقی صدیقین اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخی گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی

مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و

لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز

به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف

توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰-IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا

کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده

بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد

داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری:

مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و

ضعیف از پیروان ما را دارد، ایا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدمان، نگاه می دارد و با

حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند،

گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده

کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری

مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

